

اسلام به صورت بالفعل درآوردند. در آن صورت است که می‌توانند به همه جنبه‌های مثبت توسعه اقتصادی در غرب، نائل شده و نه تنها از همه جنبه‌های منفی آن به دور باشند، بلکه جامعه‌ای داشته باشند که در همه ابعاد انسانی الگو و نمونه باشد که البته اقتضای این فرهنگ، همین است.

پاورقی:

۱. لغت نامه دهخدا ذیل واژه فرهنگ.
- ۲.۷. داریوش آشوری، تعریفها و مفهوم فرهنگ، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا ۱۳۵۷ ص ۷.
۸. منجدالطلاب ذیل واژه توسعه.
۹. مرتضی، قره‌باغیان، اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشرنی، سال ۱۳۷۰ ص ۷.
۱۰. مایکل، تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد اول، تهران: انتشارات برنامه و بودجه سال ۷۹ ص ۶-۱۳۵.
۱۱. همان ص ۹-۱۳۸.
۱۲. باهر، حسین، مبانی برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی، چاپ اول، تهران: انجمن خدمات اسلامی، ۱۳۵۸ ص ۱۳.
۱۳. جیروند، عبدالله، توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید) چاپ سوم، تهران: انتشارات مولوی سال ۱۳۶۸ ص ۸۴.
۱۴. مجموعه مقالات سمینار فرهنگ و توسعه معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سال ۱۳۷۱.
۱۵. میثم موسایی، حیات شهید، چاپ اول، تهران - معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۶۹.
۱۶. ر.ک.به: مجموعه مقالات سمینار فرهنگ و توسعه مقاله سید رضا امیری تهرانی زاده، ریشه‌های فرهنگی اقتصاد ص ۶-۲.

17. Max weber. The protestant Ethis and spirit of capitalism trans, Talcott parsons (New York: Scribner's Sons, 1958).
18. Spencer pollard, How Capitalism can succeed (Harrisburg. Pennsylvania: stackpole, Company, 1966, PP.123-128)
19. David Mcclelland, The Achieving society (Princeton, N.J: Van Nostrand Co. 1961).
۲۰. ر.ک. به: ماکسیم رودنسون، اسلام و سرمایه‌داری، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۵۸)
۲۱. عظیمی، حسین، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، سال ۱۳۷۱، تهران: نشرنی چاپ اول ص ۸۳.
- ۲۲ و ۲۳. مجله نامه فرهنگ شماره ۲۱ سال دوم، ص ۱۱.
۲۴. مجله فرهنگ و توسعه، سال دوم، شماره ۶، سال ۱۳۷۲ ص ۵۳.
۲۵. امیر باقر مدنی، برخی از موانع فرهنگی توسعه اقتصادی در ایران (مقایسه با ژاپن) تهران: مرکز آمار و برنامه‌ریزی، پژوهشهای فرهنگی و هنری سال ۱۳۷۲ ص ۲.
۲۶. فرشید بروجنی، جایگاه عوامل فرهنگی در توسعه اقتصادی، مرکز آمار و برنامه‌ریزی پژوهشهای فرهنگی و هنری سال ۱۳۷۲ ص ۳ و ۸.
۲۷. مرتضی قره باغیان، همان.
۲۸. فرشید بروجنی، همان ص ۳ و ۸.
۲۹. مجله نامه فرهنگ همان ص ۶.
۳۰. برای توضیح بیشتر درباره این مسأله که چه عناصری از فرهنگ غرب در توسعه نقش مؤثر داشته و اخذ چه عناصری از فرهنگ آنها برای جوامعی مانند جوامع ما خاصیت ضد توسعه‌ای دارد و اینکه اصولاً چه عناصر مساعدی را باید از فرهنگ غرب وام بگیریم و به کتاب «دین و فرهنگ توسعه» تألیف میثم موسایی (توسط معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات

- اسلامی در سال ۷۴ منتشر شده رجوع شود.
۳۱. منظور رابطه طبیعی علی و معلولی بین فرهنگ و رفتار است نه استنتاج منطقی «باید»ها از «هست»ها. چراکه از لحاظ منطقی از «هست»ها، «باید»ها نتیجه نمی‌شود.
۳۲. حبیب‌اله پیمان، مجله ایران فردا، مقاله پیش‌نیازهای توسعه اقتصادی و اجتماعی، سال اول شماره ۴ ص ۳۶.
۳۳. برای توضیح درباره اینکه چرا جامعه‌ای دچار تعارض فرهنگی می‌شود؟ جامعه ما دچار چه نوع تعارضاتی است و این تعارضات چه نقشی در وحدت ملی و فرایند توسعه دارد. به کتاب «دین و فرهنگ توسعه» نوشته میثم موسایی صفحات ۲۲۳ تا ۲۴۲. مراجعه شود.
۳۴. محمد / ۳۶ و انعام / ۳۲ حدید / ۲۰.
۳۵. نساء / ۷۷.
۳۶. آل عمران / ۱۸۵.
۳۷. توبه / ۲۸ و نحل / ۱۶ و نساء و نور / ۱۴.
۳۸. بقره / ۱۸۰، ۲۷۲ و عادیات / ۶ و معارج / ۷۰.
۳۹. هود / ۹ و اسراء / ۱۰۰ و کهف / ۸۲.
۴۰. اعراف / ۱۳۰ و توبه / ۵۰.
۴۱. نهج البلاغه، ترجمه جعفر امالی و محمد رضا آشتیانی جلد ۲ ص ۱۵۶.
۴۲. برای توضیح بیشتر درباره رابطه دنیا و آخرت ر.ک به: موسایی، میثم، دین و فرهنگ توسعه همان صص ۲۰۳-۱۲۰.
۴۳. یعقوب کلینی، اصول کافی جلد ۱. ترجمه جواد منصوری، چاپ (؟) تهران: علمیه اسلامیة، بی تا ص ۲۹.
۴۴. یعقوب کلینی همان ص ۱۹.
۴۵. قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، جلد پنجم، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۵۴ ص ۲۸.
۴۶. یعقوب کلینی همان ص ۲۹.



۴۷. علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۱ تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا ص ۱۹۸.
۴۸. همان ص ۱۷۷.
۴۹. محمدی ری شهری، میزان الحکم، جلد ۶ چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا ص ۴۶۶.
۵۰. همان
۵۱. بحار همان ج ۱ ص ۱۷۳.
۵۲. نهج الفصاحه ص ۶۴.
۵۳. بحار ج ۱ ص ۱۷۷.
۵۴. همان ص ۱۸۴.
۵۵. زمر / ۱۵۵.
۵۶. بقره / ۱۵۵.
۵۷. صدر، محمد باقر، مدرسه اسلامی، ترجمه کاظمی، موسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ اول سال ۱۳۶۲ صص ۱۵۱-۱۵۲.
۵۸. بقره / ۱۱.
۵۹. حجرات / ۱۳.
۶۰. نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۷ ص ۱۴۲.
۶۱. بحار ج ۷۱ ص ۳۴۹.
۶۲. متأسفانه در شرایط حاضر کشورهای جهان سوم از دو نوع تعارض رنج می برد: یکی تعارض تاریخی که مربوط به اختلاف نژاد و قومیتهاست و دیگری که از اولی مهمتر می باشد تعارضی است که به علت به هم ریختن فرهنگی یک جامعه سنتی در هنگام ارتباط با جوامع توسعه یافته به وجود می آید و در این فرایند است که جامعه به دو شبه جامعه تقسیم می شود و هر یک فرهنگ خاص خود را دارد: یکی فرهنگ سنتی و دیگری فرهنگ جامعه نو و اکثر عناصر آنها با هم ناسازگارند، بنابراین جامعه دچار تعارض فرهنگی می شود. جامعه ایرانی ما از گذشته دور دچار دوگانگی فرهنگی بوده

(فرهنگ ایرانی و فرهنگ اسلامی) و در زمان معاصر هم به علت تماس با دنیای صنعتی دچار دوگانگی بیشتر شده است (حتی سه گانگی) و این مسأله به تشتت اجتماعی منجر می شود و به بحرانهای اجتماعی دامن می زند و ثبات و امنیتی را که برای توسعه لازم است با مشکل مواجه می سازد. برای توضیح بیشتر مراجعه شود به: موسایی، میثم، دین و فرهنگ توسعه، همان، صص ۲۴۱-۲۲۹.

الف. منابع خارجی

1. McClelland , David, The Achieving society (Princeton, N.J: Van No strand co.1961).
2. Pollard, Spencer, How capitalism can succeed (Harrisburg pennsylvania: Stackpole company, 1966).
3. Weber, Max, The protestant Ethic and spirit of capitalism trans, Talcott parsons (New York: scribner's sons, 1958).

ب. سایر منابع:

۱. القرآن الکریم:
۲. آشوری، داریوش، تعریفها و مفهوم فرهنگ، انتشارات مرکز اسناد فرهنگی آسیا، چاپ اول سال ۱۳۵۷.
۳. امامی، آشتیانی، محمدجعفر و محمدرضا، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه جلد اول و دوم، انتشارات مطبوعاتی هدف قم، چاپ اول سال ۱۳۵۸.
۴. امیری تهرانی، سیدرضا. پیش درآمدی بر اقتصاد اسلامی، کیهان فرهنگی شماره ۳ سال ۱۳۷۲.

۵. ----- ریشه‌های فرهنگی اقتصادی، مجموعه مقالات سمینار فرهنگ و توسعه، معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ (۲) سال ۱۳۷۱.
۶. باهر، حسین، مبانی برنامه‌ریزی اقتصادی، تهران: انجمن خدمات اسلامی، چاپ اول سال ۱۳۵۸.
۷. بروجنی، فرشید، جایگاه عوامل فرهنگی در توسعه اقتصادی، چاپ اول، تهران: مرکز آمار و برنامه‌ریزی پژوهش‌های فرهنگی و هنری سال ۱۳۷۲.
۸. پیمان، حبیب‌اله، پیش‌نیازهای توسعه اقتصادی، مجله ایران فردا، سال اول شماره ۴.
۹. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه سال ۱۳۷۰.
۱۰. جیروند، عبدالله، توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید) چاپ سوم، تهران: انتشارات مولوی، سال ۱۳۶۷.
۱۱. رودنسون، ماکسیم، اسلام و سرمایه‌داری، ترجمه محسن ثلاثی تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی (۱۳۴۸).
۱۲. عظیمی، حسین، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، چاپ اول، تهران: نشرنی، سال ۱۳۷۱.
۱۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت: موسسه انتشاراتی وفاء سال ۱۴۰۳ هـ ق ۱۹۷۲ م.
۱۴. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، جلد پنجم، چاپ اول، انتشارات دارالکتب، سال ۱۳۵۴.
۱۵. قره باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشرنی، سال ۱۳۷۰.
۱۶. کلینی، شیخ یعقوب، اصول کافی، ترجمه جواد منصوری، ناشر علمیه اسلامیة، بی تا.

۱۷. مدنی، امیر باقر، بعضی از موانع فرهنگی توسعه اقتصادی در ایران (مقایسه با ژاپن) چاپ اول، تهران: مرکز آمار و برنامه‌ریزی پژوهش‌های فرهنگی و هنری، سال ۱۳۷۲.
۱۸. موسائی، میثم، دین و دنیا، چاپ اول، تهران: مرکز آمار و برنامه‌ریزی پژوهش‌های فرهنگی و هنری، سال ۱۳۷۲.
۱۹. موسائی، میثم، حیات شهید، چاپ اول، تهران: معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی سال ۱۳۶۹.
۲۰. موسائی، میثم، دین و فرهنگ توسعه چاپ اول، تهران: معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی.



کنکاشی پیرامون اهمیت عدالت در توسعه اقتصادی از منظر اسلام

رجبعلی قیصری^۱

چکیده

توسعه اقتصادی یکی از اهداف مهم همه حکومت‌های جهان بخصوص در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. در ایران نیز طی چند دهه گذشته توسعه اقتصادی همواره مطرح بوده است. پس از انقلاب اسلامی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷ عملاً امکان برنامه‌ریزی برای توسعه کشور وجود نداشت. اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی از سال ۱۳۶۸ همراه بود با افزایش شدید سطح عمومی قیمت‌ها، کاهش قدرت خرید اقشار کم درآمد، افزایش ثروت بخشی از جامعه که عمدتاً در بخش تجارت مشغول بودند و بهرمندی عده‌ای از رانتهای دولتی و غیر دولتی. این مشکلات ضرورت پرداختن به بحث عدالت و جایگاه آن در توسعه اقتصادی را شدت بخشید.

این مقاله کنکاشی در متون اسلامی برای یافتن نظر اسلام در مورد توسعه اقتصادی و اهمیت عدالت در توسعه است. نویسنده در پایان چنین برداشت می‌کند اسلام با توسعه اقتصادی کاملاً موافق بوده ولی برای رسیدن به آن رعایت عدالت در همه ابعاد را اجتناب ناپذیر می‌داند و اصولاً توسعه اقتصادی بدون لحاظ کردن عدالت با معنای واقعی توسعه سازگار نیست.

مقدمه

از جمله مسائل مهم حکومت‌های سراسر دنیا علاوه بر بهبود شرایط اقتصادی اتباع کشور خود مسأله عدالت اجتماعی می‌باشد. حتی حکومت‌های خودکامه و مستبد که عملاً منافع و مصالح خود را جستجو می‌کنند، برای بقا و تداوم حکومت خود شعار رسیدگی به امور مردم، ارتقا سطح رفاه و عدالت می‌دهند. تردیدی نیست که یکی از دلایل وقوع انقلاب اسلامی در ایران نیز گسترش فساد مالی، حیف و میل بیت المال و عدم توجه به حقوق

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

ضعفا به وسیله حکومت وقت بود. لذا پس از پیروزی انقلاب موضوع رسیدگی به مستضعفین و توزیع عادلانه امکانات کشور در زمره مهمترین اهداف حکومت قرار گرفت. امام خمینی در این خصوص چنین گفته‌اند: «غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند. عدالت اجتماعی در بین مردم باشد.^۱ ما آمدم این محرومها را از محرومیت در بیاوریم.»^۲

در دهه اول پس از پیروزی انقلاب به علت مشکلات فراروی انقلاب از جمله جنگ تحمیلی پرداختن به سازندگی و توسعه کشور و برنامه‌ریزیهای مدون برای عدالت اجتماعی با روندی کند مواجه بود. اصولاً برنامه‌ریزی برای توسعه همه جانبه کشور امکان‌پذیر نبود اما در عین حال با اجرای نظام توزیع کالا برگی و پرداخت یارانه برای مصرف بسیاری از کالاهای اساسی رفاه نسبی برای همه مردم وجود داشت.

پس از پایان جنگ و شروع برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و بدنبال آن برنامه پنج ساله دوم منابع اقتصادی کشور به سمت بازسازی مناطق جنگ‌زده و همزمان اجرای طرحها و پروژه‌های زیربنایی و مهم هدایت شد. دولت سیاست محوری برنامه‌های اقتصادی خود را سیاست تعدیل قرار داد. از آثار این سیاست همراهی تورم شدید با سازندگی کشور، بهرمندی بخشی از جامعه از رانتهای دولتی و فشار به اقشار کم درآمد اجتماع بود. رشد اقتصادی هدف اصلی دولت قرار گرفت. اجرای طرحهای بسیار یکی پس از دیگری شروع شد. اگرچه مطالعه دقیق و معتبری از چگونگی توزیع درآمد و جمعیت زیر خط فقر در دسترس نیست ولی شواهد ملموس و اظهار نظر متواتر مردم اعم از متخصص و غیرمتخصص حکایت از آن دارد که طی این دوره سطح زندگی مستضعفین نسبت به اغنیا تنزل یافت و فشار زیادی متوجه آنان شد.

لذا بتدریج این سؤالات در ذهنها شکل گرفت که: اصولاً از دیدگاه مکتب اسلام پرداختن به جنبه‌های اقتصادی توسعه مهمتر است یا توزیع عادلانه درآمد؟ به عبارت دیگر آیا از نظر اسلام پی‌گیری رشد اقتصادی می‌تواند چشم‌پوشی از عدالت اجتماعی را ممکن سازد؟ آیا توسعه اقتصادی صرفاً بدون در نظر گرفتن کیفیت زندگی مستضعفین مطلوب است؟ و سؤالات دیگری در همین زمینه.

سؤالات مذکور صرف‌نظر از چگونگی وضع موجود طی سالهای گذشته و حال نویسنده را بر آن داشت تا کنکاشی در ادبیات اسلامی پیرامون نگرش اسلام در مورد توسعه اقتصادی و جایگاه عدالت در توسعه داشته باشد. به همین علت عنوان پژوهش را «اهمیت عدالت در توسعه اقتصادی از منظر اسلام» قرار دادیم و فرضیه موارد زیر را در نظر گرفتیم:

الف) از نظر اسلام توسعه اقتصادی و عدالت هر دو مطلوبند ولی در صورت تراحم و تقابل اولویت با عدالت است.

ب) چنانچه عدالت برقرار شود، توسعه اقتصادی نیز حاصل می‌شود.

۲. امام خمینی، «صحیفه نور»، ج ۱۵، ص ۱۴۶.

۳. امام خمینی، همان، ج ۷، ص ۱۲۹.

امید می‌رود با کمک شواهدی از قرآن، حدیث و متون نگاشته شده توسط علمای اسلامی بتوانیم پاسخ سوالات مطرح شده را تا حدودی معلوم سازیم.

ادبیات موضوع

از ابتدای خلقت انسان و از هنگامی که انسان زندگی اجتماعی را آغاز نمود به خاطر گرایش‌ها و علانق ذاتی و غریزی از جمله خوددوستی و حب نفس موضوع ظلم و ستم و همزمان عدالت و دادگری مطرح بوده و همچنان مطرح است. شاید داستان فرزندان آدم کهن‌ترین نمونه از بحث زیاده خواهی، ظلم و لزوم عدالت باشد. همه ادیان الهی و حتی مکاتب غیرالهی از جمله اهداف بسیار مهم خود را ایجاد و گسترش عدالت قرار داده‌اند. سخن در این زمینه بسیار است ولیکن در این قسمت صرفاً به منظور آشنایی خوانندگان عزیز مختصری از چند مطالعه که تأکید بیشتر بر جایگاه عدالت و توسعه دارند را ارائه می‌کنیم.

۱. ابن خلدون

در کتاب «مقدمه ابن خلدون» در قسمتی از فصل ۴۳ در خصوص عدالت و نهی ستم و ارتباط آن با آبادانی کشور حکایتی از مسعودی در مورد اخبار ایرانیان نقل شده است. حکایت بدین شرح است:

موبدان پیشوای دین آنان در روزگار بهرام، پسر بهرام به طور کنایه پادشاه را از ستمگری و غفلتی که از نتیجه آن عاید دولت می‌شود نهی کرد و در این باره مثالی از زبان جغد برای پادشاه آورد. چه هنگامی که پادشاه آواز جغد را شنید. پرسید آیا گفتار این پرنده را می‌فهمی؟ موبدان گفت: آری جغد نری می‌خواهد با جغد ماده‌ای جفت شود و جغد ماده شیربهای خود را ۲۰ ده ویرانه شرط می‌کند از ده‌هایی که در عصر بهرام ویران شده است. تا در آنها به نوحه‌سرآبی وزاری پردازد. و نر شرط ماده را پذیرفت و به وی گفت اگر فرمانروایی این پادشاه ادامه یابد هزار ده ویران هم به عنوان تیول به تو خواهم بخشید و چنین شرطی از هر خواسته دیگر آسانتر است.

پادشاه از خواب غفلت بیدار شد و با موبدان خلوت کرد و مقصود او را در این باره پرسید. موبدان گفت: پادشاه کشور ارجمندی نیابد جز به دین و فرمانبرداری از خدا و عمل کردن به اوامر و نواهی شریعت او و دین استوار نشود جز به پادشاهی و پادشاهی ارجمندی نیابد جز به مردان و مردان نیرو نگیرند جز به مال (زر و سیم) و به مال نتوان راه یافت جز به آبادانی و به آبادانی نتوان رسید جز به داد و

ابن خلدون از این حکایت نتیجه می‌گیرد که:

ستمگری ویران کننده آبادانی و اجتماع است و نتایج ویرانی اجتماع و آبادانی که عبارت از تباهی و تزلزل و سقوط است به دولت باز می‌گردد.

از این سخنان به روشنی استنباط می‌شود که ابن خلدون میان آبادانی یا توسعه کشور و عدالت یک رابطه مستقیم قائل است. عدالت را شرط آبادانی می‌داند. به عبارتی از نظر

وی بدون دادگری آبادانی غیر ممکن و بی معناست و نهایتاً بیداد و ظلم حکومت را نیز ساقط می‌کند.

۲. تکور^۱

ایشان بحث در زمینه رابطه عدالت و توسعه را با این سؤال آغاز می‌کنند که «اصلاً چرا ما باید از توسعه اقتصادی درباره عدالت اجتماعی صحبت کنیم؟» سپس ادامه می‌دهد که:

احتمالاً پاسخ این است که توسعه اقتصادی ابزاری برای عدالت اجتماعی است. توسعه اقتصادی هم شرط لازم و هم شرط کافی برای عدالت اجتماعی است. این پاسخ گاهی اوقات ناشی از این است که توسعه اقتصادی نه تنها مسأله تولید بلکه مسأله توزیع را هم حل کرده است و شاید هم همین طور باشد. اما من فکر می‌کنم انجام بعضی تفکیکها در اینجا مهم باشد... در مقابل به نظرم می‌رسد نیازی نیست که رشد اقتصادی یک شرط لازم یا یک شرط کافی از جنبه‌های مسلم عدالت اجتماعی باشد. برای مثال، اگر یک جامعه برابری حقوق یا آزادیهای اساسی را برای شهروندانش بخواهد، تلاش برای رسیدن به عدالت در این جامعه کاملاً مستقل از عملکرد و وضعیت اقتصادی آن جامعه خواهد بود. می‌توان یک ملت کاملاً توسعه یافته اقتصادی را بدون توجه به حقوق انسانی شهروندانش در نظر گرفت. در مقابل می‌توان یک جامعه نسبتاً فقیر را با داشتن یک نظام عادلانه به لحاظ سیاسی و حقوق انسانی در نظر گرفت. مثال دوم نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی یک شرط لازم نیست و در مثال اول یک شرط کافی از جنبه‌های سیاسی عدالت اجتماعی نیست.

مطالب فوق آشکارا حکایت از این حقیقت دارد که توسعه اقتصادی نمی‌تواند برقرار کننده یا مروج عدالت اجتماعی باشد. ایشان در قسمت دیگری از نوشته خود بیان می‌کند که در مورد نیازهای اولیه، رشد اقتصادی می‌تواند مستقیماً یک شرط لازم باشد. وی توسعه گرایی که دفاع متعصبانه از توسعه اقتصادی است را نمی‌پذیرد. هنگامی که عدالت اجتماعی اولیه برقرار شد و نوبت به عدالت اجتماعی کامل رسید. دیگر نیاز نیست که رشد اقتصادی به صورت یک ابزار اصلی برای نیل به عدالت ملاحظه شود. ایشان در مقابل باور کاپیتالیسم و لیبرتاریانیسم که به طور صریح یا ضمنی معتقد به اثر انتشار یا اثر ریزش رشد اقتصادی هستند و آن را عاملی برای نیل به عدالت اجتماعی می‌دانند می‌گوید:

الف) به نظر من اثر انتشار ابزار عدالت اجتماعی است که در بهترین حالت دسترسی‌ناپذیر و در بدترین حالت کاملاً نادرست است. می‌توان بحث کرد که در بیشتر جوامع ثروتمند غربی هر چند که ثروت در دستان عده کمی از افراد یا خانواده‌ها متمرکز شده است، به طور نسبی هر شخص در مقایسه با افراد در جوامع فقیر وضعیت بهتری دارد و انکار این مطلب مشکل خواهد بود. اما اینکه این پدیده نتیجه همان اثر انتشار یا

ناشی از دو قرن تفکر لیبرال و قانونگذاری اجتماعی است موضوعی کاملاً مورد اختلاف است. مهمتر از آن با وجود یک چنین قانونگذاری و ممارست در اقتصاد رفاه، مواردی از فقر همچنان در غرب وجود دارد.

ب) کاملاً جدا از طبیعت خیالی منافع فرض شده برای رشد اقتصادی برای همه افراد، می‌توان بحث کرد که رشد اقتصادی از نظر اخلاقی - معنوی مهاجمی دقیقاً مخالف با روح عدالت است. چرا که درصد عمده‌ای از جامعه بشری را در موقعیتی قرار می‌دهد که در آن همیشه در حال تلاش برای رسیدن به شرایط مطلوب هستند.

خلاصه اینکه آقای تکور رشد اقتصادی را ابزار قطعی و کاملی برای عدالت اجتماعی میدانند.

۳. اقتصاددانان معاصر و مسأله توزیع عادلانه

مسأله ارتباط یا احتمالاً تعارض بین عدالت اجتماعی و توزیع درآمد با نرخ رشد و توسعه اقتصادی یکی از مهمترین مسائل مورد بحث در کشورهای در حال توسعه است. در مورد این مسأله نظریات متفاوتی وجود دارد. به طور مشخص می‌توان سه نظریه را ملاحظه نمود. گروهی از اقتصاددانان افزایش تولیدات با رشد اقتصادی را عامل کاهش نابرابری می‌دانند. مطابق با نظر این گروه افزایش تولید به افزایش درآمد سرانه منجر می‌شود و افزایش درآمد سرانه کاهش فقر و نابرابری را به دنبال خواهد داشت.

گروه دیگری معتقدند برای افزایش سطح رفاه بایستی توزیع مجدد درآمدها، داراییها و ثروتها صورت گیرد. توزیع نابرابر داراییها سبب توزیع نابرابر درآمد حاصل از این داراییها می‌شود. پس باید توزیع اولیه ثروت نیز متناسب و عادلانه باشد. علاوه بر این توزیع عادلانه داراییها سبب افزایش تقاضای کل نیز خواهد شد. افزایش تقاضای کل نهایتاً افزایش تولید را نتیجه می‌دهد. معمولاً در کشورهای در حال توسعه عده کمی از جمعیت دارای ثروتهای کلان و عده بیشتری نسبت کمتری از درآمد ملی را به خود اختصاص داده‌اند. در کشورهای در حال توسعه ثروتمندان غالباً ثروت خود را صرف کالای لوکس و تجملی وارداتی می‌کنند و لذا میل به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری آنان کم است. در حالی که خانوارهای کم درآمد و متوسط بیشتر تقاضایشان کالاهای اساسی داخلی است. بنابراین چنانچه درآمد ملی به طور عادلانه‌تری میان آنان توزیع شود تقاضا برای کالاهای داخلی افزایش یافته و بالتبع سرمایه‌گذاری در کشور افزایش و نهایتاً رشد اقتصادی نیز در سایه عدالت اجتماعی حاصل خواهد شد. همچنین گروه دوم معتقدند توزیع عادلانه سبب افزایش کارایی نیروی کار به علت بهرهمندی از بهداشت، تغذیه مناسب و آموزش و غیره خواهد شد و افزایش کارایی نیروی کار در نهایت سبب افزایش تولید و رشد اقتصادی می‌شود.

اگر داراییهای کشور را همچون کیکی تصور کنیم، گروه اول می‌گویند ضرورتی ندارد این کیک به طور عادلانه میان مردم توزیع شود بلکه اگر به گونه‌ای توزیع شود که در آینده کیک بزرگتری داشته باشیم نهایتاً سهم بیشتری به همه آحاد مردم خواهد رسید و رفاه خانوارهای فقیر نیز بهتر خواهد شد هر چند که این توزیع ناعادلانه باشد. گروه دوم

می‌گویند چه بسا تا بزرگتر شدن این کیک ما از گرسنگی و سوءتغذیه مرده باشیم. پس بهتر است همین الان از کیک موجود سهم خود را ببریم هر چند کوچکتر باشد. گروه سوم بر رشد اقتصادی و همزمان توزیع عادلانه درآمدها تأکید دارند. این گروه رشد را لازمه توزیع بهتر درآمدها می‌دانند لیکن معتقدند باید به طور همزمان سیاستهایی را اتخاذ نمود که باعث توزیع عادلانه‌تر درآمدهای حاصل از رشد بشود.

مفهوم رشد و توسعه اقتصادی

ادبیات اقتصادی میان رشد و توسعه اقتصادی تفاوت قائل شده است و برای هر کدام تعریفی دارد. اما نظر به اینکه مصادیق رشد و توسعه برای همه افراد یکسان نیست ارائه یک تعریف واحد نیز برای آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد.

تعاریف مختلفی از رشد اقتصادی به عمل آمده است. وجه مشترک همه این تعاریف وجود عبارت «افزایش تولید ملی» در همه آنهاست. به نظر می‌رسد تعریف زیر از رشد اقتصادی بتواند مقبولیت بیشتری در میان علمای اقتصاد داشته باشد و آن عبارت است از: افزایش مستمر تولید سرانه یک کشور به قیمت ثابت.^۱ به کار بردن کلمه «سرانه» به منظور خنثی نمودن اثر افزایش تولید ناشی از رشد جمعیت و استفاده از کلمه «قیمت ثابت» جهت حذف افزایش قیمت‌ها در طول زمان است. افزایش تولید نیازمند افزایش ظرفیتها در کل اقتصاد و به صورت درون‌زا می‌باشد. لذا کاربرد «مستمر» برای این است که تأثیر عوامل مقطعی بر افزایش تولید حذف شده و افزایش مداوم مدنظر قرار گیرد.

اصولاً رشد اقتصادی مفهومی کمی است و اندازه‌گیری آن نیز از طریق محاسبه تولید امکان‌پذیر است. برای اندازه‌گیری رشد اقتصادی معمولاً از تولید ملی سرانه یا درآمد ملی سرانه استفاده می‌شود. برای محاسبه توسعه اقتصادی نه تنها ابعاد کمی اندازه‌گیری می‌شود بلکه ویژگی‌های کیفی نیز مدنظر قرار می‌گیرند و می‌بایست به طریقی اندازه‌گیری شوند. به عبارت دیگر برای اندازه‌گیری توسعه اقتصادی نه تنها مقدار تولید ملی سرانه محاسبه می‌شود بلکه متغیرهایی مثل تعداد تحصیل‌کردگان دانشگاهی، تعداد کتب منتشر شده، تیراژ روزنامه‌ها و مجلات، میزان نابرابری درآمدها، تعداد پروژه‌های تحقیقاتی در رشته‌های مختلف علمی، امید به زندگی و سطح بهداشت عمومی و شاخصهای بیشمار دیگری نیز موردنظر هستند. برای مثال برای اندازه‌گیری میزان نابرابری درآمدها از روشهایی نظیر منحنی لورنز، ضریب جینی و بخشکهای درآمدی استفاده می‌شود.

در ادامه دیدگاه تعدادی از صاحب‌نظران را در مورد تعریف توسعه مرور می‌کنیم. علی‌رغم تعاریف مختلف از توسعه، اکثر علمای توسعه معتقدند که توسعه یک بعدی نبوده

۱. برای استفاده بیشتر رجوع کنید به کتب توسعه اقتصادی از جمله محمدر روزبهان، «مبانی توسعه اقتصادی» تهران، مشعل آزادی، (۱۳۷۱) ص ۱۱.

و مفهومی گسترده‌تر از رشد دارد. توسعه مفهوم کمی و کیفی محیط بر رشد است. این مفهوم ضمن در بر گرفتن افزایش تولید شامل ارتقا وضعیت فرهنگی اجتماعی و سیاسی و ... جامعه نیز می‌باشد. اگر چه گروهی از دانشمندان میان توسعه به معنای عام و توسعه اقتصادی تفکیکی قائل نشده‌اند از سیاق کلام آنها چنین بر می‌آید که منظور آنها از توسعه اقتصادی در برگیرنده مفهوم توسعه به معنای عام است. ملل مختلف نیز به دنبال توسعه به معنای عام هستند نه توسعه صرفاً اقتصادی. لذا کشوری که دارای بهترین وضعیت اقتصادی است را نمی‌توان الزاماً توسعه یافته دانست.

مایکل تودارو معتقد است: توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است.^۱ پروفیسور بلاک می‌گوید: توسعه اقتصادی عبارت است از دستیابی به تعدادی هدف، شاخصهای مطلوب و نوسازی از قبیل افزایش بازدهی تولید، ایجاد برابری‌های اجتماعی و اقتصادی، کسب دانش فنی و مهارت‌های جدید، بهبود در وضع نهادها یا به طور منطقی دستیابی به یک سیستم موزون و هماهنگ از سیاست‌های مختلف که بتواند انبوه شرایط نامطلوب یک نظام اجتماعی را برطرف سازد.^۲ از نظر علامه محمد حسین طباطبایی توسعه به مفهوم عام عبارت است از «تحولی مداوم در روابط، قوانین و ابزار حیات برای دستیابی به اهداف انسانی».^۳ پروفیسور جerald می‌یر توسعه اقتصادی را فرایندی می‌داند که به موجب آن درآمد واقعی سرانه در یک کشور در دوران طولی‌المدت افزایش یابد.^۴ البته خود می‌یر معتقد است افزایش درآمد ملی واقعی سرانه بینهایی شرط کافی برای توسعه نمی‌باشد زیرا توسعه اقتصادی باید همراه با افزایش رفاه اقتصادی باشد و افزایش درآمد ملی سرانه تنها یکی از عوامل مهم رفاه اقتصادی است نه همه آن. زیرا افزایش رفاه اقتصادی علاوه بر افزایش درآمد واقعی سرانه به توزیع مناسب و مطلوب درآمد نیز بستگی دارد. چرا که ممکن است درآمد ملی افزایش یابد ولی توزیع نامناسب آن به تجمع درآمد در دست عده‌ای خاص منجر شود که این به معنای توسعه و افزایش رفاه اقتصادی نیست.

با ملاحظه و جمع بندی تعاریف مذکور می‌توان نتیجه توسعه به معنای عام را چنین تعریف کرد: توسعه عبارت است از فرایندی که طی آن همه ابعاد جامعه اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره به منظور نیل به اهداف انسانی دچار تحولات اساسی می‌شوند. بدیهی است که هدف نهایی انسان از منظر اسلام تکامل و تقرب به خداوند است. تحولات نیز شامل بهبود در ابزار، قوانین و روابط مادی، معنوی، فردی و اجتماعی می‌شود. به این ترتیب توسعه اقتصادی به جنبه اقتصادی توسعه اطلاق می‌شود و عبارت

۲. مایکل تودارو، "توسعه اقتصادی در جهان سوم"، ترجمه فرجادی (تهران، سازمان برنامه، ۱۳۶۶) ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۵.

۱. یگانه موسوی جهرمی، "توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی" (تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۵) ص ۱.

۲. نعمت الله اکبری، مباحثی از توسعه در ایران، ص، اصفهان، هشت بهشت، بهار ۱۳۷۸.

۳. یگانه موسوی جهرمی، همان.

است از: فرایندی که طی آن ابزار، قوانین و روابط مادی و اقتصادی جامعه بهبود یافته و مالا منجر به استفاده بهینه از منابع و ارتقا سطح فناوری، افزایش کالا و خدمات و رفاه عمومی به منظور ترقی و تکامل انسان می‌شود.

بسترهای توسعه اقتصادی در اسلام

در متون اسلامی همچون قرآن کریم و نهج البلاغه عبارتی که با واژه‌های رشد و توسعه اقتصادی تطبیق کامل داشته باشد مشاهده نشده است. علی‌رغم این واقعیت در میان آیات، روایات و احادیث متونی وجود دارد که در قالب نصیحت، دستور یا جملات قصار حکایت از زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر توسعه و توسعه اقتصادی دارند. لذا بهتر آن است که برای آگاهی از نظر اسلام در مورد توسعه به بررسی مکتوباتی بپردازیم که مبین زمینه‌های توسعه در اندیشه اسلامی هستند. ادبیات اسلامی پر است از متونی که حاکی از زمینه‌های توسعه به معنای عام هستند و جمع‌آوری اینها خود حداقل یک مجلد خواهد شد. لذا جهت اختصار در اینجا توجه خود را به بخش اقتصادی توسعه یا به عبارتی توسعه اقتصادی معطوف می‌کنیم. با نظر به تعریف توسعه اقتصادی می‌توانیم لوازم و زمینه‌های آن را بشناسیم. در همه تعاریفی که از توسعه اقتصادی داشتیم افزایش تولید، استفاده از روشهای علمی و فنی، استفاده بهینه از منابع (زمین، سرمایه، نیروی کار، معادن و همه امکانات خدادادی) ذکر شده بود. از اینجا می‌توان دریافت که عوامل مؤثر و زمینه‌ساز توسعه اقتصادی عواملی هستند که تولید بیشتر، تکنیک بهتر و روشهای مناسبتر استفاده از منابع را نتیجه بدهند. ذیلتعدادی از این عوامل را به طور خلاصه نام برده و تشریح می‌کنیم.

الف) باور مثبت اسلام نسبت به ثروت زمینه‌ساز توسعه اقتصادی

آیات و روایات مربوط به دنیا و فقر مختلفند. در بعضی از آنها فقر ستوده شده و برعکس در بعضی از آنها دنیا و گریز از فقر سفارش شده‌اند. در آیه ۲۰ سوره حدید آمده است: «اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو... و مالحیوه الدنیا الامتاع الغرور» یا در آیه ۲۷ سوره رعد می‌خوانیم: «... و فرحو بالحیوه الدنیا و مالحیوه الدنیا فی الاخره الامتاع» از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که «حب الدنیا رأس کل خطیئه». یا «الفقر فخری». برداشت ظاهری از این آیات و روایات به یک دید بدبینانه به دنیا و ثروت منجر خواهد شد و در مقابل فقر و تنگدستی مورد ستایش قرار می‌گیرد. اما با مرور روایات دیگری در همین زمینه روشن خواهد شد که آنچه از نظر اسلام ناپسند است دل بستگی به دنیا و در نظر نگرفتن آخرت است. دنیا و ثروت هنگامی نکوهیده‌اند که هدف نهایی انسان در نظر گرفته شوند. ولی اگر دنیا طلبی و ثروت اندوزی به منظور رفع نیازهای فردی و اجتماعی در جهت قرب الی الله صورت گیرد نه تنها مذموم نیست بلکه مورد تشویق نیز قرار گرفته است. همچنین منظور از فقر که افتخار پیامبر است فقر مادی و اقتصادی نیست. دکتر یدالله دادگر در این زمینه می‌نویسد: «تقریباً اکثر صاحب‌نظران به تأویل و تفسیر اینگونه روایات پرداخته‌اند که بر مبنای همه آنها نمی‌توان این دو را (فقر در این روایت و در یک

روایات دیگر) به مفهوم فقر مادی و اقتصادی تحویل برد. فقر می‌تواند معانی زیادی داشته باشد. مثلاً می‌تواند به معنای احساس نیاز شدید به خداوند باشد. «

بعضی از آیات و روایاتی که در مذمت فقر و ستایش دنیا و ثروت نقل شده‌اند عبارتند از:

- پیامبر اکرم (ص): اللهم انی اعوذ بک من الکفر و لفقر.^۱
- لولا رحمه ربی علی فقراء امتی کاد الفقران یکون کفراً^۲ اگر رحمت و شفقت پروردگار بر فقراى امت شامل نبود نزدیک بود که فقر مبدل به کفر شود.
- قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۶۸: شیطان شما را وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (زشتی‌ها) امر می‌کند. ولی خداوند وعده آمرزش و فزونی به شما می‌دهد و خداوند قدرتش وسیع و داناست.
- سوره قصص آیه ۷۷: در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن.
- حضرت رسول اکرم: الدنيا مزرعه الاخره^۳ یا نعمل المال مصالح للرجل الصالح^۴
- حضرت علی (ع) در وصیت به فرزندش: ای فرزندم، آدم فقیر حقیر شمرده می‌شود. کسی به کلام او گوش نمی‌دهد. مقامش شناخته نمی‌گردد. اگر فقیر راستگو باشد او را دروغگو نام نهند. اگر زاهد باشد او را نادان خوانند. ای فرزندم هر کس گرفتار فقر شود به چهار چیز مبتلا شود، یقینش به ضعف می‌گراید، عقلش کم فروغ می‌گردد، ایمانش ضعیف می‌شود و آبرویش می‌رود.^۵
- شهادت بهشتی قصه‌ای را از نهج البلاغه نقل می‌کنند که خلاصه آن این است که حضرت علی (ع) به شخصی که از دنیا بریده و زندگی را بر خود سخت نموده است پرخاش می‌نماید و می‌فرماید: هان! تو چه خیال کرده‌ای؟ چه گمانی درباره خدا می‌بری؟ آیا فکر می‌کنی که خدا این همه مواهب را آفریده و حلال کرده ولی بعد دلش می‌خواهد ما به آنها پشت یا بزیمیم.^۶

۱. یدالله دادگر، کنکاشی مقدماتی در کارآیی، رفاه و عدالت در اسلام و اقتصاد متعارف، نامه مفید، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۸.

۲. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۳۸، به نقل از سیدعباس موسویان، عدالت اقتصادی روح حاکم بر نظام اقتصادی اسلامی، مقاله ارائه شده به اولین همایش اقتصاد اسلامی (دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸).

۳. محمد محمدی ری شهری، همان.

۴. حدیث بیوی.

۵. مرتضی مطهری، نظری بر نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۸.

۶. محمد محمدی ری شهری، همان، ص ۲۴۴۱، به نقل از سیدعباس موسویان همان.

۷. روزنامه همشهری ... تیر ۱۳۷۹.

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که اسلام با فقر به هیچ وجه موافق نیست بلکه مال و ثروت که یکی از انگیزه‌های فعالیت‌های اقتصادی است، اگر از راه صحیح به دست آید و به منظور رفع نیاز خود و خانواده و در جهت عبادت خدا و قرب الی الله صورت گیرد نه تنها مضر نیست بلکه ضروری و لازم نیز می‌باشد. آنچه مذموم است هدف اصلی قرار دادن ثروت و دنیا است به طوری که انسان تصور کند هرچه هست در همین دنیا است.

ب) احترام به حقوق آحاد جامعه مؤثر بر توسعه

توسعه اقتصادی نیازمند مشارکت همه آحاد مردم از هر مذهب و نژاد می‌باشد. این مشارکت زمانی میسر می‌شود که تک تک مردم انگیزه لازم را برای مشارکت در توسعه داشته باشند. این مشارکت در سایه عدالت محقق می‌شود. بنابراین هرگونه عمل تبعیض آمیز اعم از اعمال تبعیض در امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... مانع توسعه قلمداد می‌شود. برای مشارکت عمومی توسعه باید امکانات جامعه به طور برابر میان همه مردم تقسیم شود. همه مردم در سرنوشت خویش سهیم باشند. حقوق زنان رعایت شود. وابستگی به مسئولین حکومتی سبب بهرمندی از فرصتها نشود. سراسر مملکت از فرصت‌های یکسان آموزشی، اقتصادی، فرهنگی ... بهره‌مند شوند. رنگ پوست، نژاد، طایفه، عضویت در یک طبقه خاص اجتماعی سبب برتری نباشد. البته طبیعی است که استعدادها و تلاش افراد یکسان نیست. لذا تا جایی که برتری ناشی از استعداد و تلاش فرد باشد قبول می‌شود و غیر از آن به هیچ وجه میان انسانها پذیرفته نشده است. عدالت حکم می‌کند که امکانات مساوی برای همه افراد فراهم شود تا اگر کسی همت، لیاقت و استعداد داشته باشد در هر کجا و از هر طبقه‌ای که هست امکان نایل شدن به سعادت را داشته باشد. عدالت انگیزه لازم را برای مشارکت مردم در امور اقتصادی و غیر اقتصادی فراهم می‌کند.

ج) تشویق کار و پرهیز از بیکاری و تنبلی

کار رکن اساسی زندگی و عامل بقای جوامع بشری است. بدیهی است توسعه اقتصادی نیز بدون کار و تلاش ممکن نیست. ادبیات اسلامی نیز در مورد اهمیت کار و تلاش مطالب بسیاری دارند. بیکاری و کم کاری در اسلام محکوم و کار نوعی عبادت تلقی شده است. در روایاتی از پیامبر اکرم (ص) داریم که «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»^۱ یعنی کسی که برای تأمین خانواده‌اش کار کند همچون مجاهدی است که در راه خدا جهاد می‌کند. یا «ملعون من کلاً علی مسلم» کسی که تأمین زندگی خود را به گردن دیگران می‌اندازد مورد لعن خداست. در روایتی دیگر از پیامبر آمده است. که «عبادت ده جزء است که ۹

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۵ به نقل از پدانه دادگر، همان.

جزء آن دنبال روزی حلال رفتن است»^۱ حضرت علی (ع) می‌فرماید: «من لم یصبر علی کده، صبر علی الافلاس»^۲ هر کس رنج کار کردن نخواهد به رنج افلاس گرفتار می‌آید. امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: همانا منتفرم از فردی که دنبال کار نمی‌رود، بر پشت دراز می‌کشد و می‌گوید: خدایا روزی مرا برسان. بر نمی‌خیزد تا دنبال کار بگردد و خواستار فضل خدا شود با اینکه مورچه از لانه خویش بیرون می‌آید تا روزی خود را به دست آورد.^۳ امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: پرخوابی و بیکاری دشمن خداوند است.^۴ سعدی شاعر مسلمان و شهیر ایرانی نیز می‌گوید:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
همچنین انجام کار خوب و درست توصیه شده است. علی (ع) می‌فرماید: ارزش هر شخصی به چگونگی حسن عمل اوست.^۵ نتیجه اینکه کار و کوشش که یکی از عوامل مهم توسعه می‌باشد. بشدت مورد تأکید و تأیید اسلام می‌باشد.

د) ارتقا و ترویج علم و دانش ضرورت توسعه اقتصادی

برای بهبود فناوری که یکی از عوامل افزایش تولید است تحقیقات و گسترش دانش مورد نیاز است. اصولاً روشهای جدید تولید مستلزم انجام پژوهش و کار علمی است. توسعه اقتصادی نیز منوط است به ارتقا سطح دانش عمومی و انجام پژوهشهای علمی و به طور کلی حاکمیت عقل و علم بر تمامی امور. در این زمینه اسلام سفارش بسیار نموده است. پیام خدا به پیامبر (ص) با کلمه اقرء (بخوان) آغاز شد. در قرآن بارها در مورد اهمیت و جایگاه علم و دانش سخن گفته شده است و شاید کمتر موضوعی تا این حد مورد سفارش قرآن واقع شده باشد برای نمونه به سه مورد از آیات قرآن در این زمینه اشاره می‌شود. سوره مجادله آیه ۱۱: خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را در دو جهان رفیع گرداند.

سوره زمر آیه ۹: آیا کسانی که اهل علم و دانش اند با مردم جاهل و نادان یکسانند. سوره طه آیه ۱۱۴: قل رب زدنی علماً - بگو پروردگارا دانش مرا زیاد کن. پیامبر اکرم (ص) مسلمانان را به یادگیری علم فرا می‌خواند. ایشان در جایی می‌فرماید: «علم را فراگیرید حتی اگر در چین باشد»^۶ منظور این است که کسب علم

۲. مستدرک الوسائل، همان، به نقل از بداینه دادگر، همان.

۳. محمد رضا حکیمی، "النجیه"، ج ۴، ص ۴۳۶، به نقل از سید عباس موسویان، همان

۴. محمد رضا حکیمی، همان

۵. وسائل الشیعه ج ۱۲، ص ۳۴، به نقل از میثم موسایی، اسلام و عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی، پایان‌نامه

کارشناسی ارشد (دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲).

۶. صبحی صالح، "نهج البلاغه" ص ۴۸۱، به نقل از بداینه دادگر، همانجا

ارزش آن را دارد که مسلمانان از عربستان تا چین که کشوری دوردست است رنج سفر را متحمل شود. در روایتی دیگر داریم که «اطلبو العلم من المهد الی الحد»^۲ از گهواره تا گور دانش بجوی یا طلب العلم فریضه علی حال^۳ فراگیری در علم در هر حال واجب است.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: هر کس حرفی به من بیاموزد مرا بنده خویش ساخته است؛^۴ یا حکمت گمشده مؤمن است، پس به دنبالش بروید و لو آنکه در آن را نزد مشرکان بیابید.^۵

امام خمینی (ره) در این زمینه چنین گفته‌اند: آیات قرآن کریم آنقدر راجع به علم و دانش سفارش فرموده است که شاید در سایر کتب نباشد. اسلام با تخصص، با علم و کمال موافقت دارد لکن تخصص و علمی که در خدمت ملت باشد.^۶ مطالب بالا همگی مؤید نظر مثبت اسلام در مورد علم و دانش اندوزی و بالتبع زمینه ساز توسعه اقتصادی است.

۵) استفاده بهینه از وقت

آنچه مسلم است کار بیشتر، سود و منفعت بیشتر را نتیجه می‌دهد و سود بیشتر سبب سرمایه‌گذاری افزون‌تر و تولید بیشتر می‌شود. کار بیشتر در صورت ثبات سایر عوامل می‌تواند با صرف وقت بیشتری صورت پذیرد. مؤمنان راستین کسانی هستند که در راستای سعادت‌مندی و وصول به فیض الهی گام بر می‌دارند باید در جهت این هدف بکوشند. اتلاف وقت مهلک‌ترین گناهان است. برای حصول رستگاری، عمر انسان بی‌نهایت کوتاه و گران‌بهاست. تقسیم شبانه روز به کار، عبادت و استراحت به منظور استفاده بهینه از وقت در چند روایت از معصومین نقل شده است. من جمله از امام موسی کاظم (ع) نقل شده است که «اوقات خود را به چهار قسمت تقسیم کنید: یک قسمت برای عبادت خدا و پرستش او. دوم برای امور زندگی و کار و فعالیت و تأمین معاش، سوم برای معاشرت با برادران و دوستان مورد اعتماد که عیب‌هایتان را به شما یادآور می‌شوند و چهارم برای تفریح و لذت‌جویی‌های حلال»^۷ برنامه‌ریزی برای استفاده درست از وقت از جمله عوامل موفقیت فردی و در سطح کل جامعه موفقیت اجتماعی است. اصولاً

۱. "بخاری"، ج ۱، ص ۱۷۷، به نقل از میثم موسایی، همانجا، ص ۱۳۲.

۲. "نهج الفصاحه"، ص ۶۴، به نقل از میثم موسایی، همانجا، ص ۱۳۱.

۳. "بخاری"، ج ۱، ص ۱۷۲، به نقل از میثم موسایی، همانجا، ص ۱۳۱.

۴. من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً.

۵. "مهر"، ص ۳۹۳، ص ۳۹۴، به نقل از میثم موسایی، همانجا، ص ۱۹۳.

۶. امام خمینی، "صحیفه نور"، ج ۴، ص ۳۳۲.

۷. "تحف العقول"، چاپ بیروت، ص ۳۲، به نقل از میثم موسایی، همانجا، ص ۱۷۵.

می‌توان وقت را از منابع تولید دانست. هدر دادن و به بطالت گذراندن وقت مصداق اتلاف و اسراف منابع می‌شود که در اسلام حرام است.

و) نظم و انضباط در امور

یکی از مواردی که اسلام بر آن تأکید بسیاری دارد رعایت نظم و انضباط در امور است. نظم در امور سبب استفاده بهینه از منابع می‌شود. روایات بسیار در مورد نظم و برخی دستورات اسلامی که اجرای آنها مستلزم رعایت نظم است همگی نشان‌دهنده این حقیقتند که اسلام خواهان نظم در امور است و پیروان خود را به این امر موظف کرده است. شاید گفتار حضرت علی (ع) در روزهای پایان عمر، وصیت به فرزندان و بستگان و هر که پیام او را می‌شنود برای این منظور کافی باشد که فرموده‌اند «شما را و همه فرزندان و بستگان و هر که را که نوشته من به او برسد به پرهیزکاری و تنظیم (نظم) امور سفارش می‌کنم»^۱. انجام برخی از عبادات نیز منوط به رعایت نظم است. انجام نمازهای یومیه در وقت مشخص؛ روزه گرفتن و انجام مناسک حج در زمان مشخص طوری که کم یا زیاد کردن حتی دقیقه‌ای منجر به بطلان آن عبادات می‌گردد، دال بر وجود نظم و ترغیب مؤمنان به رعایت آن است.

علاوه بر عواملی که در بالا به آن اشاره شد فرهنگ اسلامی به موارد بسیاری از جمله عدم اتلاف و اسراف، نفی خرافه‌گرایی در تفسیر وقایع جهان، حرمت اسراف و تبذیر، حرمت احتکار و انحصار، دستور به تفکر و تعقل، برنامه‌ریزی در امور، درستکاری، آزاد اندیشی و غیره تأکید دارد. پذیرش و انجام این توصیه‌ها سبب کارایی اقتصادی و افزایش تولید و نهایتاً توسعه اقتصادی خواهد شد. آنچه در این قسمت بیان شد به منظور تبیین زمینه‌ها و عوامل رشد و توسعه اقتصادی در اسلام بود. در قسمت بعد نگاهی خواهیم داشت به عدالت و اهمیت آن در اسلام و سپس در قسمت آخر نقش عدالت را در توسعه اقتصادی بررسی می‌کنیم.

عدالت و دیدگاه‌های مختلف در مورد آن

کلمه عدالت به چند معنی به کار رفته است از جمله معانی آن عبارتند از: مساوات، برابری، میان‌رویی، حد وسط، توازن و انصاف. امام علی (ع) در تعریف عدالت فرموده‌اند: «العدل وضع کل شیء، علی موضعه»^۲ (عدل قرار دادن هر چیزی در جای خودش است). امام صادق (ع) فرموده‌اند: «العدل اعطاء کل ذی حق حقه»^۳ (عدالت اعطا

۱. صحیح صالح. "نهج البلاغه"، نامه ۴۷، ص ۲۱، میثم موسایی. همانجا، ص ۱۷۵.

۲. "نهج البلاغه"، باب حکم، حکمت

۳. الکافی - ج ۱ - ص ۵۸۱

۶۰


هر صاحب حقی است حقش را). علامه طباطبایی در تعریف عدل نوشته‌اند «عدل در حقیقت مساوات و ایجاد موازنه در امور است، بدین ترتیب که هر چه را حق و سهم هر کسی باشد به او بدهند و در قرار دادن هر شی در موضع مستحق خودش به شکل مساوی عمل کنند». همچنین فرموده‌اند: «عدالت اعتدال و حد وسط بین عالی و دانی و میانه بین دو طرف افراط و تفریط است».

شهید مطهری^۲ (ره) عدالت را به چهار معنا به کار برده است که عبارتند از:

۱. موزون بودن یعنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزاء یک مجموعه.
۲. تساوی و نفی هرگونه تبعیض یعنی رعایت مساوات بین افراد هنگامی که استعدادها و استحقاقهای مساوی دارند.
۳. رعایت حقوق افراد و عطا کردن به ذی حق، حق او را.
۴. رعایت استحقاقها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود دارد.

در توضیح بند ۲ فرموده‌اند «گاهی می‌گویند فلانی عادل است، منظور این است که هیچگونه تفاوتی میان افراد قائل نمی‌شود. در اینجا عدل به معنای مساوات است. این تعریف نیازمند به توضیح است. اگر مقصود این باشد که عدالت ایجاب می‌کند که هیچگونه استحقاق رعایت نگردد و به همه چیز و همه کس به یک چشم نگریسته شود، این عدالت عین ظلم است. اما اگر مقصود این باشد که عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاقهای مساوی البته معنی درستی است. چنین مساواتی از لوازم عدل است.

فارابی دانشمند مسلمان قرن ۱۱ میلادی معتقد است عدالت فضیلت است و فضیلت عدالت بالاترین فضایل است. اساس حکومت بر عدالت است و حکومت ابزاری برای تحقق آن است. وی بر دلداری را خلاف عدالت می‌داند. مصادیق عدالت از دیدگاه فارابی عبارتند از: جامعه به سوی سعادت و کمال حرکت کند. همه زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. همه وظایف خود را درست انجام دهند. حکومت متمرکز ولی به دست حکما باشد. هیچ کس به حقوق دیگران تجاوز نکند. در مورد نیازهای اساسی (امنیت، کرامت انسانی و ثروت) توزیع اصولی وجود داشته باشد. اگر هر کدام از اینها وجود نداشته باشد، دولت باید برای تحقق آن وارد عمل شود. بهرمندی بیشتر افراد از مواهب به خاطر استعدادهای طبیعی و تفاوتی خاص افراد تعارضی با عدالت ندارد. با این جمله «حق با کسی است که غالب است» موافق نیست.

خواجه نصیر عدالت را فضیلت برتر می‌داند. تناسب و اعتدال را در سایه عدالت با مفهوم می‌داند. وی معتقد است بهترین راه تقرب به خداوند از راه عدالت است. عدالت با آزادگی همساز است. عدالت هم صفت انسان است و هم صفت خداوند. وی عدالت را به سه طبقه تقسیم کرده است. عدالت در اموال و کرامات، عدالت در معاملات و معاوضات و

۳. علامه طباطبایی. "المیزان". ج ۱۲، چاپ ۶، ص ۳۲۹ و ص ۲۵.

۴. مرتضی مطهری. "عدل الهی". صص ۶۴-۵۹.

عدالت در تأدیهات و سیاسات منشأ عدالت سه چیز است: خداوند، حاکم و امور پولی (دینار). برای تکمیل عدالت دیگر صفات مثل عفت، محبت و صداقت هم لازم است. ایشان انسان را دارای سه قوه اصلی و کلی می‌دانند که عبارتند از: نطق، غضب و شهوت که هر کدام از این سه قوه چون در حد معتدل، متوسط بین افراط و تفریط قرار گرفت به سر حد فضیلت رسیده است.

ابن مسکویه متفکر بزرگ اسلامی در قرن پنجم هجری ریشه بهترین فضایل را در چهار عنصر می‌پندارد: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت. زیر مجموعه‌های عدالت عبارتند از: صداقت، الفت، توجه به امور معروف و مکافات یا پاسخ به احسان دیگران، بلکه عدالت جامع تمام فضایل و حاوی جمیع کمالات اخلاقی است. کسی عادل است که تمام اعمال و رفتار او مطابق قانون شرع باشد و با کمال میل و رغبت منقاد احکام الهی شود. ایشان معتقد است عمده‌ترین مطلب در باب عدالت «علم به طبیعت وسط است» و نخستین وظیفه عادل این است که حد وسط را بشناسد تا آنکه بتواند تناسب و تعادل بین اشیاء را مراعات کند و هر چیزی را در جای خود قرار دهد.

ابوالحسن ماوردی دانشمند مسلمان قرن دهم میلادی می‌گوید امور دنیا بدون عدل سامان نخواهد گرفت اگر حکومت عادلانه رفتار نکند مردم اطاعت نخواهند کرد. عدل بین تقییر (بیش از حد سخت گرفتن به خود در مصرف و یا زهد افراطی) و اسراف است.

جایگاه و اهمیت عدالت در اسلام

در متون اسلامی بخصوص قرآن و حدیث به طور مفصل در مورد عدالت سخن به میان آمده است و در هر کلامی بنا به اقتضای موضوع یکی از ابعاد عدالت به طور مستقیم یا تلویحاً مطرح شده است. اهمیت و جایگاه عدالت در اسلام را می‌توان در مواردی به شرح ذیل خلاصه نمود.

۱. نگرش اسلام به عدالت یک نگرش همه بعدی است. هم تکوینی و هم تشریحی، هم فردی و هم اجتماعی است. هم چنین از نظر اسلام عدالت یک فضیلت اخلاقی است. و بالعدل قامت السموات و الارض آسمانها و زمین با عدل استوارند. علی (ع) فرموده‌اند: العدل اساس به قوام العالم^۲ (عدل اساسی است که جهان به وسیله آن برپاست). از این آیه و حدیث می‌توان تکوینی بودن عدالت را استنباط نمود. در سوره نساء آیه ۱۳۵ آمده است: یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط (ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر پای دارید قسط را). در سوره اعراف آیه ۷ می‌خوانیم: قل امر ربی بالقسط (بگو پروردگرم به قسط فرمان داده است). در سوره نحل آیه ۹۰ چنین آمده است: ان... یامر بالعدل و الاحسان و ایتاعذی القربی (همانا خداوند به عدل و احسان و دستگیری از خویشان دستور می‌دهد).

۱. یدالله دادگر. مطالب ارائه شده در کلاس اقتصاد اسلامی. دانشگاه تربیت مدرس. ۱۳۷۷.

۲. "بحار" ج ۷۸ و ۷۵، ص ۸۳ و ص ۳۲۵. به نقل از میثم موسایی. مفهوم و مصادیق ربا از دیدگاه فقهی. ص ۱۱۴.

۶۲

۱۱

در آیات مذکور خداوند صراحتاً رعایت عدالت را یک دستور قلمداد می‌کند. این فرمان برای مسلمانان حکم و قانون شرعی است و از این آیات نتیجه می‌گیریم که عدالت دارای بعد تشریحی است.

آیاتی که در ذیل می‌آید نشان‌دهنده این است که اسلام عدالت را نه تنها برای افراد و جامعه لازم و واجب می‌داند بلکه در مورد عمل با دشمنان نیز آن را ضروری می‌داند. از این آیات می‌توان برداشت نمود که عدالت در اسلام هم فردی و هم اجتماعی است. ضمانت‌بند خودی و دشمن از این لحاظ تفاوتی وجود ندارد.

سوره مائده آیه ۸: یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلو عدلو هو اقرب للتقوی (ای گروه مؤمنان همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، مبادا دشمنی گروهی با شما باعث شود شما به عدالت رفتار نکنید. عدالت پیشه کنید که به تقوی نزدیکتر است).

سوره نساء آیه ۳۶: ... کونوا قوامین بالقسط شهداء الله و لو علی انفسکم (عدل و قسط را بر پا دارید حتی اگر علیه منافع خودتان باشد).

در روایتی از پیامبر اکرم آمده است که: یک ساعت به عدالت رفتار کردن بهتر است از هفتاد سال عبادت با شب زنده‌داری در تمام شبهای آن و روزداری در تمام روزهای آن.^۱ از این روایت تقدم عدالت بر عبادت نتیجه می‌شود و از آن می‌توان فضیلت را دریافت.

در همین زمینه امام علی (ع) می‌فرماید: العدل فضیله الانسان^۲ (عدالت فضیلت انسان است). در آیات قبل داشتیم که «عدالت پیشه کنید که به تقوی نزدیکتر است. تقوی خود با ارزشترین فضایل است هم ردیف و مترادف عدالت قرار می‌گیرد.

۲. عدالت در اسلام در سلسله علل احکام قرار دارد نه در سلسله معلولات پیامبر اکرم (ص) عدالت را پایه‌ای‌ترین پایه‌ها توصیف می‌کند. العدل اقوی الاساس^۳. امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: عدل از شاخص‌های الهی است و خداوند برای حق قرارداد تا حق برقرار شود. پس با شاخص بودن آن مخالفت نوزید. و با حاکمیت آن مخالفت نکنید. در کلامی دیگر از ایشان نقل شده است که: العدل حیاة الاحکام^۴ (عدل مایه حیات احکام الهی است) در جای دیگر گفته‌اند که: العدل رأس الایمان و ... و اعلی مراتب الایمان^۵ عدل رأس ایمان و بالاترین مرتبه آن است.

از این روایات نتیجه می‌شود که عدالت و قسط بر همه احکام حکومت دارد. بسیاری از احکام شرعی صرفاً برای این وضع شده‌اند که عدالت برقرار و ظلم و تعدی ریشه کن

۱. «بحار» ج ۷۸ و ۷۵ ص ۸۳ و ۳۲۵. به نقل از میثم موسایی، مفهوم و مصادیق ربا از دیدگاه فقهی، ص ۱۱۴.

۲. یدالله دادگر کلاس اقتصاد اسلامی، تربیت مدرس، ۱۳۷۷.

۳. یدالله دادگر کلاس اقتصاد اسلامی، تربیت مدرس، ۱۳۷۷.

۴. «غرر»، ص ۳۰ و ۱۰۳. به نقل از موسایی، مفهوم و مصادیق ربا ... ص ۱۱۵.

۵. «غرر»، ص ۳۰ و ۱۰۳. به نقل از موسایی، مفهوم و مصادیق ربا ... ص ۱۱۵.

- شود. بنابراین عدالت چیزی نیست که بشود آن را گاهی جدی گرفت و گاهی کم اهمیت. اصولاً امری معامله ناپذیر است. یک اصل و قاعده مهم عقلی و شرعی است. گویی که بدون عدالت هیچ عبادتی پذیرفته نیست و اصولاً ایمانی وجود ندارد.
۳. در اسلام عدالت هدف است. ابزار نیست و حکومت نیز ابزاری برای اجرای عدالت است. قرآن حتی رسالت پیامبران را نیز برای اقامه عدل عنوان می‌کند. در سوره حدید آیه ۲۵ می‌خوانیم: و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان للناس بالقسط (ما پیامبران را با دلیلهای روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب الهی و میزان فرو فرستادیم تا مردم به عدالت و قسط قیام کنند). همچنین در سوره یونس آیه ۴۷ آمده است: فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون (پس چون آمد رسول ایشان حکم کرده شود میان ایشان به عدالت و ایشان ستم کرده نمی‌شود). امام علی (ع) در پاسخ به شخصی که ایشان را از وصله زدن کفشهای خود سرزنش می‌کند می‌فرماید: این کفش پاره برای من محبوبتر است از حکومت بر شما، مگر اینکه حقی را اقامه کنم.^۱ ایشان در فرازی از سخنرانی خود برای مردم در ابتدای حکومت می‌فرمایند: اگر بیابم آن بخششها را حتی اگر مهریه زنها هم باشد بر می‌گردانم.^۲
- می‌توان از این شواهد نتیجه گرفت که حکومت و مسئولین حکومتی باید عدالت را هدف اصلی و مهم بدانند و نهایت همت خود را برای تحقق این هدف به‌کار گیرند. البته برای اجرای عدالت قدرت نیاز است و دولت اسلامی باید قدرتمند باشد لیکن قدرت باید در خدمت عدالت باشد.
۴. عدالت در اسلام شاخص دینداری است. انسان متدین نمی‌تواند ظالم باشد. درجه دینانت بستگی به درجه عدالت فرد دارد. لذا هر چه مسلمان عادلانه‌تر عمل کند دیندارتر نیز محسوب می‌شود. در این زمینه روایت است از حضرت علی (ع) که: احراز دینک بانصافک من نفسک و العمل بالعدل^۳ (دین خود را با انصاف نسبت به خود و رعایت عدالت در میان زیردستان احراز و ثابت کن).
۵. عدالت نشانه عقل است. عاقل عادل هم هست. اصولاً همه انسانهای عاقل عدالت را نیکو و پسندیده و در مقابل ظلم و ستم را زشت می‌شمارند. عدالت یک خواست فطری است. همه افراد از هر قوم و از هر دینی که باشند عدالت را دوست دارند. از امام علی (ع) نقل است که: من علامات العقل، العمل بسنت العدل^۴ (از نشانه‌های داشتن عقل عمل به سنت عدل است).
۶. علاوه بر پنج مورد قبل می‌توان از آیات و روایات متعدد نتیجه گرفت که عدالت در اسلام نسبت به حق به‌طور کلی، حقوق انسانی به‌طور خاص و مالکیت به‌شکل قانونی

۲. یدالله دادگر، کلاس اقتصاد اسلامی تربیت مدرس، ۱۳۷۷.

۳. یدالله دادگر، کلاس اقتصاد اسلامی تربیت مدرس، ۱۳۷۷.

۴. «غرر»، ص ۱۸۰ و ص ۳۰۶. به نقل از میثم موسسای، مفهوم و مضادین ریأ ص ۱۱۴.

۱. «غرر»، ص ۱۸۰ و ص ۳۰۶. به نقل از میثم موسسای، مفهوم و مضادین ریأ ص ۱۱۴.

سازگار است. در موارد زیادی روشهای توزیع عادلانه درآمدها در میان عقلا را مورد تأیید قرار می‌دهد. در شرایط معمول عدالت با مبانی عقلایی جمع نمی‌شود. عدالت با کارایی سازگار است مگر در صورت تراحم که در این صورت اولویت با عدالت است. در بخش بعد به نقش عدالت در توسعه که موضوع اصلی این مقاله و نتیجه بحث می‌باشد می‌پردازیم.

نتیجه: عدالت شرط کافی برای توسعه

تاکنون توسعه را به‌طور عام، توسعه اقتصادی و نظر اسلام را نیز در مورد آنها بیان کردیم. همچنین عدالت و دیدگاههای مختلف در مورد آن را به لحاظ تاریخی مطرح کرده و با توسل به شواهدی از آیات و روایات نظر اسلام را در مورد عدالت استنباط نمودیم. نتیجه‌ای که تا اینجا به‌دست آوردیم این است که اسلام با توسعه اعم از معنی کلی یا معنای خاص اقتصادی آن کاملاً موافق است و حتی آن را به پیروان خود تأکید نموده و برای حصول آن دستوراتی را نیز داده است. همچنین در مورد عدالت نتیجه گرفتیم که عدالت هم یک دستور شرعی، هم یک فضیلت و هم یک هدف والاست طوری که ارسال پیامبران هم برای تحقق آن بوده است. بنابراین حکومت‌های اسلامی نیز باید در جهت تحقق چنین هدف مهمی گام بردارند. از نتایج به دست آمده بخشی از فرضیه اول تحقیق اثبات شده و مورد تأیید قرار می‌گیرد و آن اینکه «از نظر اسلام توسعه اقتصادی و عدالت هر دو مطلوبند». اینک می‌پردازیم به اینکه کدام مهمتر و دارای تقدم است و در صورت تراحم و تقابل اولویت با کدام یک است. با عنایت به آنچه در مورد جایگاه عدالت در اسلام بیان شد می‌توان این نتیجه مهم و اساسی را به دست آورد که عدالت باید کانون توجه و مقصد نهایی حکومت باشد نه توسعه صرفاً اقتصادی. هرچند افزایش تولید و ارتقای سطح فناوری یک هدف ارزشمند و مورد قبول اسلام است. لذا تا وقتی که توسعه اقتصادی خدشه و ممانعتی برای عدالت ایجاد نکرده است مطلوب و ارزشمند است، اما اگر توسعه اقتصادی به این منجر شود که ظلم و جور روا داشته شود و حق افراد ضایع شود، به عدالت از هر جنبه‌ای اعم از اقتصادی، سیاسی، و غیره لطمه وارد شود، دیگر مطلوب نیست و عذاب الهی را به دنبال خواهد داشت.

در تعریف توسعه نیز بنا به اذعان قریب به اتفاق علمای توسعه ملاحظه شد که برای نیل به توسعه یکسری تحولات اساسی در بنیادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره به‌طور مداوم ضرورت دارد. به عبارت دیگر برای توسعه هم رشد در ابزار و روابط مادی و اقتصادی و هم رشد در ابزار و روابط معنوی، اجتماعی و غیره لازم است. از جمله تحولات مهم تحول و بهبود در نگرش جامعه و حاکمان در باره عدالت به طور عام است. یعنی اگر در جریان حرکت رو به جلو یک کشور در خصوص نگرش به عدالت خصوصاً عدالت اجتماعی و اقتصادی و تحقق آن بهبودی به وجود نیاید، نمی‌توان آن کشور را توسعه یافته دانست. در واقع در درون مفهوم توسعه، عدالت هم نهفته است.

بر این اساس می‌توان گفت توسعه بدون عدالت توسعه نیست. توسعه بهبود در همه ابعاد است. پیشرفت در یک بعد و پسرفت یا توقف در بعد دیگر با تعریف توسعه سازگاری ندارد. اصولاً توسعه برای انسان است. برای زندگی بهتر و حرکت در مسیر کمال است. در ادبیات اسلامی انسان خلیفه خدا بر روی زمین و اشرف مخلوقات لقب گرفته است. هر آنچه در زمین و آسمانهاست برای او مسخر شده است. بنابراین چنین مخلوقی نباید در زیر چرخهای توسعه نابود شود. حتی اگر جنبه اقتصادی توسعه را مدنظر قرار دهیم، باز هم مفهوم عدالت در بطن آن نهفته است. توسعه اقتصادی هم مستلزم وجود عدالت و برابری است. استفاده بیشتر و بهتر از منابع، ارتقای سطح دانش و بهبود در تکنیک تولید که از ملزومات حداکثر سازی تولید و توسعه اقتصادی است مشروط به توزیع عادلانه امکانات برای همه آحاد مردم است. مشارکت عمومی مردم از نهادهای توسعه اقتصادی است و این مشارکت با بی‌عدالتی، تبعیض، توزیع ناعادلانه فرصتها، درآمد و امکانات ممکن نخواهد شد. بنابراین وقتی می‌گوییم کشوری توسعه اقتصادی پیدا کرده است، انتظار این است که در آن کشور اجرای عدالت نیز همسان با سایر ابعاد بهبود و تحقق یافته باشد به این دلیل است که می‌گوییم پیشرفتهای اقتصادی بدون تحقق عدالت را نمی‌توان توسعه اقتصادی نامید.

تجربه کشور ژاپن^۱ نشان می‌دهد که این کشور با اقدامات و سیاستهایی که در جهت توزیع عادلانه و تحقق عدالت اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ اتخاذ نمود، توانست از رشد و کارایی بیشتری برخوردار شود. اصلاحات ارضی به نفع کشاورزان فقیر، آموزش عمومی، بهبود وضع بهداشت و تأمین اجتماعی برای اقشار کم درآمد و در مجموع مبارزه‌ای دامنگیر با فقر و بی‌عدالتی از عوامل موفقیت ژاپن بوده است. همچنین بی‌سبب نیست که آقای فیشر قرن ۲۱ را قرن عدالت نامیده است.

در گزارشهای توسعه انسانی سازمان ملل نیز سعی شده است رشدی توصیه شود که به هدفمندی انسانیت در توسعه لطمه نزند. نتیجه کلی اینکه عدالت یک اصل اساسی در اسلام است و هیچ چیز نمی‌تواند ظلم را به هر نحوی توجیه کند. حتی اگر توسعه اقتصادی نیز بخواهد به نقصان یا خدشه دار شدن این اصل منجر شود پذیرفتنی نیست به همین علت معتقدیم عدالت شرط کافی برای توسعه است.

فرضیه دوم این بود که: چنانچه عدالت برقرار شود، توسعه اقتصادی نیز به دست خواهد آمد. برای اثبات این مطلب باز هم کمک می‌گیریم از قرآن و سخنان معصومین (ع). در سوره اعراف آیه ۹۶ می‌خوانیم: «و لو ان اهل القرى و امنوا و تقوا لفتحنا علیهم برکات من الماء و الارض. اگر اهالی شهرها و آبادیها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم. در این آیه گشودن برکات آسمان و

۱. یدالله دادگر، کنکاشی مقدماتی در کارایی، رفاه و ... نامه معیاد، شماره ۱۷، بهار ۷۸، ص ۶۷.

زمین منوط شده است به ایمان و تقوای مردم. شکی نیست که رفاه، مال، ثروت، امکانات مادی و خلاصه توسعه اقتصادی را می‌توان از مصادیق برکت دانست. ضمناً در بخشهای قبلی گفته شد که یکی از شاخصهای دینداری عدالت است. نتیجه گرفتیم که عدالت مقدم بر عبادت و تقوی هم ردیف عدالت است. عدالت نشانه انسان متقی است. گفتیم که علی (ع) عدل را رأس ایمان و بالاترین مرتبه آن شمرده است. با این توضیحات می‌توان از این آیه چنین برداشت کرد که کلید توسعه اقتصادی و نزول برکات الهی در عدل است. عدالت سبب خواهد شد تا رفاه و آسایش فراهم شود.

اصولاً عدالت نشانه رشد و تکامل جامعه بشری است. جامعه‌ای که در آن انسانها به عدالت رفتار می‌کنند با تقوی ترند. همانطور که گرامی‌ترین افراد با تقوی‌ترین آنهاست، گرامی‌ترین جوامع نیز با تقوی‌ترین آنهاست. توسعه یافته‌ترین جوامع (توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی صرف) الزاماً به معنی با تقوی‌ترین نیست. ولی عادل‌ترین جامعه به با تقوی‌ترین نزدیکتر است و نزد پروردگار گرامی‌تر و مآلاً از برکات او بیشتر بهره می‌برد. در روایتی از امام علی (ع) آمده است «اذا ظهر الخیانات، ارتفعت البرکات»^۱ زمانی که خیانتها آشکار شوند، برکتهای از بین می‌روند. بدیهی است که از جمله مصادیق بارز خیانت ظلم و بی‌عدالتی است. پس برای اینکه به برکتها برسیم باید عدالت پیشه کنیم. به عبارتی راه رسیدن به برکات و توسعه اقتصادی نبودن خیانت از جمله بی‌عدالتی و تبعیض است.

روایت مشهور امام علی (ع) است با این مضمون که: مملکت با کفر اداره می‌شود ولی با ظلم اداره نمی‌شود. قطعاً وقتی مملکت با ظلم اداره شود، توسعه هم نخواهد یافت و شاید به همین دلیل است که کشوری مثل ژاپن علی‌رغم اینکه مسلمان هم نیستند لیکن به خاطر اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی نسبی تقریباً از تمامی کشورهای مسلمان پیشرفته‌تر است.

از امام علی (ع) در روایت دیگر نقل شده است که «من عدل فی البلاد نشر الله علیه الرحمه»^۲ کسی که در بلاد به عدالت رفتار کند خداوند باران رحمتش را بر او می‌گستراند. و یا «ما عمرت البلدان به مثل العدل»^۳ هیچ چیز مانند عدالت عمران و آبادانی را به ارمغان نمی‌آورد. همچنین در روایتی دیگر گفته‌اند: فان فی العدل السعه - به درستیکه در عدل گشایش و توسعه وجود دارد. این جملات در واقع پیام علی (ع) به همه انسانها اعم از مسلمان و غیر مسلمان است و به قدری شفاف و روشن است که همه انسانها

۱. محمدی ری شهری، همان، ص ۲۴۴۸. به نقل از سید شباس موسویان، همانجا.

۲. «غرر»، ص ۱۴۶. به نقل از موسایی، مفهوم مصادیق ربا، ص ۱۱۴.

۳. آمدی، عبدالواحد ابن محمد، ص ۳۴ به نقل از صادق بختیاری، «نگرشی بر مفهوم عدالت و توسعه در اقتصاد اسلامی»، اولین همایش اقتصاد اسلامی (تربیت مدرس، ۱۳۷۸).

پیام آن را درک می‌کنند. پیام این است که ای انسانها اگر آبادانی، رفاه و توسعه اقتصادی می‌خواهید عدالت پیشه کنید. بیشترین موقعی که انسانها بی‌عدالتی و ظلم گرایش پیدا می‌کنند هنگامی است که قدرتی داشته باشد که دیگران از آن محرومند. نزدیکترین مصداق برای این حالت حکمرانان و سران جوامع هستند. لذا این پیام علی (ع) بیشتر متوجه آنان است.

روایتی مشابه سخنان حضرت علی (ع) از امام صادق (ع) نقل شده است که: «ان الناس يستعنون اذا عدل بينهم»^۱ اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود همه بی‌نیاز می‌شوند. در اینجا نیز اگر بی‌نیازی را مترادف با رفاه و نهایتاً توسعه اقتصادی بدانیم. این امر هنگامی میسر است که عدالت در بین مردم وجود داشته باشد. همچنین از امام کاظم (ع) نقل شده است که «لو عدل فی الناس لا ستغنو»^۲ - اگر عدالت مراعات شود، همه بی‌نیاز می‌شوند.

از شواهد مذکور نتیجه می‌گیریم که از دیدگاه اسلام، عدالت یک هدف اصلی و مورد توسعه است. اگر عدالت تحقق یابد، توسعه اقتصادی نیز حاصل خواهد شد. با امید به اینکه روزی عدالت یک شاخص و اصل بلا تغییر در نظر گرفته شود و شاهد توسعه همه جانبه کشورهای اسلامی باشیم.

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۵۶۸، ح ۱، ص ۵۴۲.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۵۶۸، ح ۱، ص ۵۴۲.

**A study on importance of justice in Economic development in
Islam Rajabali Gheisari.**

Abstract

Economic development is one of the important aims for every government in world, especially for developing countries. This aim had been under consideration in Iran during several recent decades. After Islamic revolution and settlement of the Islamic Republic government until termination of imposed war in 1989, development planning was practically impossible. Economic and social development programs performance from 1990 was accompanied by high increase in general level of prices, decrease in purchasing power for vulnerable groups of society, increase in wealth of a group of people that were employing often in commerce section. The other part of people were enjoying from governmental and nongovernmental rents.

These difficulties aggravated necessity of discussion about justice and its importance in development. This article is a survey of Islamic texts in order to find Islam's opinion about economic development and importance of justice in development. The author finally infers that Islam perfectly is agreed with development but to arrive at observing of justice in all its aspects is inevitable. In principle, economic development without taking into consideration justice is not coordinate with development.

اسلام و توسعه اقتصادی

مهدی براتعلی پور

مقدمه

با پیدایش رنسانس و تحولات فکری و رشد و شکوفایی تکنولوژی و صنعت، عصر مدرن در تاریخ مغرب زمین رقم خورد و جهان به دو بخش کاملاً متمایز، کشورهای پیشرفته و عقب مانده، تقسیم شد. همزمان با به بار نشستن شکوفه‌های مدرنیته، اندیشمندانی از هر دو دسته کشورها، ضمن علت کاوی رشد فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در مغرب زمین، مسئله عقب ماندگی را از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار دادند. در این میان، عده‌ای موضوع فوق را از منظر فکری - فرهنگی نگریسته، خواستار قطع رابطه کامل با باورهای گذشته شده‌اند.

مطابق این دیدگاه، جوامع سنتی نمی‌توانند مدرن و متحول شوند مگر این که نهادها، باورها و ارزش‌های سنتی خود را متناسب با نیازهای توسعه تغییر دهند. در این تفکر، هیچ پیوند واقعی بین عناصر سنتی و جدید وجود ندارد و اصلاً نمی‌تواند وجود داشته باشد.^۱ بنابراین، کنار زدن نهادهای سنتی، پیش شرط توسعه محسوب می‌شود؛ توسعه در واقع نتیجه تحول در فکر و اندیشه و دست یافتن به خرد دموکراتیک و تکنولوژیک است، به طوری که تحول در اندیشه، توسعه تکنیکی، اقتصادی و سیاسی مورد نیاز خود را به همراه می‌آورد.^۲

معتقدین چنین تفکری با بیان علل و عوامل توسعه غرب مدعی‌اند عامل اصلی عقب ماندگی و توسعه نیافتگی کشورهای اسلامی از جمله ایران، حاکمیت یک سری آموزه‌های دینی - فرهنگی است که با توسعه اقتصادی در تضاد و تنافی‌اند. در این مقاله با

ارائه تعریفی از توسعه اقتصادی و بررسی عوامل فکری و فرهنگی توسعه اقتصادی غرب، از زبان متفکرین یاد شده، به تبیین تضاد و تنافی آموزه‌های دینی با توسعه اقتصادی می‌پردازیم، سپس با بهره‌گیری از دیدگاه‌های متفکران اسلامی به نقد و بررسی آن‌ها می‌نشینیم.

تعریف توسعه اقتصادی

در یک تعریف، توسعه اقتصادی به معنای تحولی ژرف در ساخت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظم حاکم بر تولید، توزیع و مصرف جامعه است. و در تعریف دیگر، توسعه اقتصادی ترکیبی از تغییرات روحی و اجتماعی جمعیت یا ملتی دانسته شده است که در نتیجه آن تغییرات روحی و اجتماعی، بتواند محصول حقیقی ناشی از تولید اقتصادش را به طور جمعی، پیوسته و مداوم افزایش دهد.

توسعه اقتصادی امری است نسبی و عوامل بسیاری در تکوین و تحقق آن مؤثرند که از آن جمله است: سرمایه‌گذاری صنعتی و تولیدی، اشاعه تخصص فنی، تربیت نیروی انسانی متخصص، پیشرفت تکنولوژی و ابداع و ابتکار و تجربیات فنی و اعمال روش‌های جدید که در بالا بردن سطح تولید و بهره‌وری و بازده موثر است، سازمان‌های معتبر مالی و پولی و منابع طبیعی و از همه مهم‌تر روحیه و طرز تفکر ملت‌ها و فرهنگ و عوامل اجتماعی در پذیرش تحولات جدید.^۳

۴۴

○ فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی ○ سال اول ○ شماره ۰۱

اشکالی که به ورود تغییرات روحی و اجتماعی در تعریف توسعه اقتصادی متوجه می‌شود این است که این اصطلاح، با توسعه فرهنگی مخلوط شده است. البته از آن جا که توسعه فرهنگی بنا بر برخی نظریات، مقدمه و پیش زمینه توسعه اقتصادی است، فرهنگ را جهت تضمین استمرار توسعه اقتصادی، در این تعریف وارد کرده‌اند. علاوه بر آن، تفاوت میان رشد و توسعه اقتصادی نیز اهمیت ورود این جنبه را در تعریف توسعه اقتصادی ضروری می‌سازد؛ زیرا بدون تغییرات روحی و اجتماعی یک ملت و درون‌زا نمودن دستاوردهای مدرن علمی - فنی و تأکید صرف بر ظرفیت‌های تولیدی یک جامعه، تنها رشد اقتصادی حاصل می‌شود و نه توسعه اقتصادی. بنابراین، رشد اقتصادی فقط شامل افزایش آحادی در شاخص‌های اقتصادی کلان می‌باشد؛ در حالی که توسعه اقتصادی نه تنها افزایش کمی پدیده‌هایی چون تولید ناخالص ملی را در بر می‌گیرد، بلکه شامل تغییرات کیفی جامعه نیز می‌گردد. به عبارت دیگر، رشد جزئی از توسعه است و نه کل آن.^۴

زمینه‌ها و مراحل پیدایش توسعه اقتصادی در غرب

۱. رویکرد علمی به طبیعت

از اوایل قرن شانزدهم، نهضت علمی و ادبی (رنسانس) در اروپا گسترش پیدا کرد و انقلاب فکری به وجود آمد. در اثر این انقلاب، مردم این قاره به جای تعلیل و تبیین امور مادی به وسیله مفاهیم انتزاعی و توسل به فلسفه ماوراء الطبیعه و جبر و تقدیر، عقل و منطق را در مطالعه این امور به کار بردند. «فرانسویس بیکن» انگلیسی ثابت کرد که برای پی بردن به اسرار و رموز طبیعت و مکنونات عالم هستی، بهتر است که به جای توسل به جبر و تقدیر و خیالبافی و اوهام و خرافات، ابتدائاً به مشاهده و معاینه و تجربه و آزمایش پرداخت.^۵

مهم‌ترین تفاوت انسان نوین با انسان سنتی، دیدگاه او نسبت به انسان در رابطه با محیطش است. در جامعه سنتی، انسان محیط طبیعی و اجتماعی‌اش را به عنوان یک واقعیت طبیعی می‌پذیرد. هر چیزی که هست همان‌گونه بوده خواهد بود و باید باشد؛ زیرا خدا چنین خواسته است. هر کوششی در جهت دگرگونی سامان ازلی و دگرگونی‌ناپذیر جهان و جامعه، نه تنها کفرآمیز، بلکه امکان‌ناپذیر است. نوین شدگی زمانی آغاز می‌گردد که انسان‌ها در خودشان احساس توانایی کنند و این اندیشه را در سر بپرورانند که می‌توانند طبیعت و جامعه را درک کنند و به این نتیجه برسند که می‌توانند طبیعت و جامعه را برای دستیابی به مقاصدشان تحت نظارت گیرند.^۶

۲. فردگرایی

دفاع از حقوق فرد در غرب، دو مرحله کاملاً متمایز داشت:

الف) دفاع از حقوق فردی در مقابل کلیسا: این مرحله را «ماکس وبر» چنین توصیف می‌کند: مذهب کاتولیک به خاطر گناه اولیه و هیبوط آدم از بهشت، انسان را محکوم شرارت می‌داند. انسان گناهی کرده است که از آن رهایی ندارد؛ هر چند به تدریج کلیسای کاتولیک با دستیابی به قدرت سیاسی، در این مسئله تجدید نظر کرده، معتقد می‌شود که گرچه انسان طبعاً گناهکار است اما وسایلی برای رفع این گناه وجود دارد و انسان می‌تواند توبه کرده، به شفاعت شافعین متوسل شود. در این بین، روحانیون طماع، جواز کتبی رستگاری صادر می‌کردند.

در واقع، مذهب پروتستان بازگشت به اصول اولیه مذهب مسیحیت است. انسان ذاتاً گناهکار است؛ پس باید وجدان معذبی داشته باشد؛ توبه و توسل فایده‌ای ندارد. بنابراین هر مؤمنی، روحانی خودش نیز هست و احتیاج به کلیسا ندارد.

ب) دفاع از حقوق فردی در مقابل دولت‌های مطلقه: باشناسایی حق مالکیت برای افراد در نظریات اندیشمندان اولیه لیبرالیسم، ضرورت می‌یافت از جانب قدرت مرکزی مزاحمتی برای آن پیدا نشود، بدین ترتیب هویت بخشی به فرد و اعطای حقوق اساسی به وی، مستلزم تضعیف و تحدید قدرت‌های مرکزی بود.^۷

۳. کار و فعالیت اقتصادی (دنیاگرایی)

حسابگری و سختکوشی تجار غربی با بسط اخلاق پروتستان مورد تشویق قرار گرفت. محور اساسی دکترین بنیان‌گذاران پروتستانیسیم بر این اعتقاد است که: اگرچه در لوح ازلی آفرینش، خداوند کسانی را رستگار در نظر گرفته و کسانی دیگر را دوزخی، اما هیچ‌کس از محتویات آن دفتر با خبر نیست بنابراین، هیچ‌کس هم نباید ناامید باشد. یک راه برای این که حدس بزنیم از جمله رستگاران خواهیم بود، تلاش برای کسب موفقیت و آباد کردن دنیا است؛ زیرا موفقیت نشانه‌ای از برگزیده بودن، و در مقابل، هرگونه سستی، تن‌آسایی یا قصور، نشانه‌ای از لعنت ابدی است.^۸

۴. انباشت سرمایه و عدم انفاق

متعاقب اندیشه فوق، هر مؤمنی باید خودش تلاش کند تا از جمله رستگاران گردد. بنابراین، کمک کردن به بینوایان ظلم است. باید بگذاریم خودشان تلاش کنند تا فکر کنند جزء رستگاران هستند. مؤمن باید هر چه بیش‌تر جمع کرده و هر چه کم‌تر خرج کند. در واقع روح یهودیت در داخل مذهب مسیحیت دمیده شد.^۹

۵. عقلانیت

برای ماکس وبر آن چه مهم است ظهور سرمایه داری نیست - زیرا سرمایه داری را می‌توان در تمام جوامع تاریخی پیدا کرد - بلکه جنبه‌های ویژه جدید سرمایه داری است که باید مورد بررسی واقع شود. این جنبه را می‌توان بر حسب گسترش خردگرایی تا حدودی به عنوان یک روند غیر دینی (دنیاپی) و نیز به عنوان نتیجه پیش‌بینی شده دگرگونی دکترین‌های مذهبی تبیین کرد.

وی سرمایه‌داری را به معنای جهت‌گیری به سوی فعالیت اقتصادی که ویژگی آن تعقیب عقلایی - یعنی منظم و قابل محاسبه بودن - سود اقتصادی از طریق وسایل صرفاً اقتصادی است، تعریف کرده است.^{۱۰}

در این مفهوم، عقلایی شدن فعالیت‌های انسان به معنای انضباط‌پذیری و ترسیم رابطه‌ای روشن میان وسایل و اهداف و هم‌چنین گسترش حوزه انتخاب در مقابل

حوزه‌های از پیش تعیین شده در جوامع سنتی و در نتیجه افزایش آگاهی از وجود شقوق و راه‌های مختلف در زندگی است.

به این ترتیب، این گونه دلواپسی‌های مذهبی که همه پروتستان‌ها در سراسر اروپای غربی در آن سهیم بودند، به نوعی به اخلاق کاری مبدل شد که با روحیه سرمایه‌داری نیز سازگار بود و سرانجام به توسعه جامعه سرمایه‌داری جدید منجر شد.^{۱۱}

سازگاری یا ناسازگاری آموزه‌های اسلامی با توسعه اقتصادی

برخی افراد با معکوس سازی عوامل پیدایش توسعه اقتصادی در غرب، تعالیم اسلام را مهم‌ترین عامل عقب ماندگی جوامع مسلمان دانسته‌اند که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. تقدیر گرایی

الف) کلمه اسلام: اسلام به معنای تسلیم در مقابل قدرت مطلق پروردگار و آزادی کامل اوست. علو دست نیافتنی خداوند، دریافت ناپذیری گزینش‌هایی که او به عمل می‌آورد و اراده آزاد او، عناصر اصلی این نظر را تشکیل می‌دهد. بدینسان انسان به عنوان یک عامل ناچیز نمایان می‌شود که به قبول یک تلقی تسلیم (اسلام) ناگزیر است و باید خود را به اراده خداوند که از اراده او بزرگ‌تر است، بی قید و شرط واگذار کند (توکل). چگونه ممکن است که اراده خداوند از پیش شامل همه اعمال بشری و نتایج و کیفی آن‌ها نشده و آن‌ها تعیین نشده باشند؟ این تاکید، بی گمان در ژرفای آگاهی همگان فرو رفته است که وقتی انسانی انسان دیگری را می‌کشد، مقدر است! یعنی تقدیر الهی به آن تعلق گرفته است. مردم خواهند گفت مکتوب است! در لوح محفوظ نوشته شده است.^{۱۲}

ب) طول عمر:^{۱۳} تمام مواردی که تحت عنوان اجل مسما و اجل محتوم در قرآن آمده است، مثبت این معناست که برای انسان، امکان هیچ‌گونه دخل و تصرفی در تقدیم و تأخیر آن وجود ندارد.^{۱۴} با پذیرش این امر، تلاش برای بهبود شرایط زیستی و افزایش خدمات بهداشتی کاملاً بی معنا خواهد بود.

ج) رزق و روزی:^{۱۵} در قرآن موارد فراوانی وجود دارد که رزق و روزی را در انحصار خداوند دانسته است، نه نتیجه تلاش آدمی^{۱۶} و از سوی دیگر، قبض و بسط آن را نیز طبق مشیت الهی می‌داند.^{۱۷}

۲. سرکوبی شخص اقتصادی

برخلاف محوریت فرد اقتصادی در غرب، اسلام شخص اقتصادی را مستقیماً مورد هدف قرار می‌دهد. تمامی نیروهای محرکه او زیر عناوینی از قبیل مذمت، غرور و

خودخواهی و طمع، حرص و زیاده‌خواهی، به شدت مورد حمله قرار می‌گیرد.^{۱۸}
دسته دیگر از اخلاقیات نیز وجود دارد که شخص اقتصادی را از تلاش در دنیا باز
می‌دارد؛ مثل کلیه سرفصل‌هایی که تحت عناوین محاسبهٔ نفس، یاد مرگ، سخن‌گور با
مرده، توصیف زمین محشر و اهل محشر، کیفیت پریش در روز قیامت و ... قرار می‌گیرند.^{۱۹}

۳. آخرت‌گرایی

ماکس وبر بر این عقیده است که مذاهب بنابر راه‌حل‌های مختلفی که در مقام تعارض
میان علایق دنیوی و اخروی طرح کرده‌اند، به سه گروه اساسی تقسیم می‌شوند:
الف) مذاهب جهان‌گریز: مسئله اصلی برای انسان، رستگاری اخروی است و از این جهان
بایستی پرواز روحانی کرد. انسان نباید وقتش را به نحوی در این جهان صرف کند که
توجهش به مسئله اصلی کم شود بلکه به مسائل دنیوی می‌باید در حد ضرورت توجه کند.
مذاهبی مانند بودا، برهمنایی و گرایش‌های متصوفانه و ریاضت‌کشانه از این قبیل است.
ب) مذاهب جهان‌پذیر: ما در یک حیات دو بُعدی زندگی می‌کنیم، لذا به هر دو دنیا باید
توجه کرد اما اصالت با آخرت است. از نعمت‌های الهی باید استفاده کرد. بدین منظور باید
در طبیعت تغییرات لازم داده شود اما صرفاً فرایض مذهبی و عبادات موجب رستگاری
است. تمامی ادیان بزرگ از جمله یهودیت، مسیحیت کاتولیک و اسلام در این گروه قرار
می‌گیرند.

ج) مذاهبی که در آن‌ها راه حلی برای تنش ارائه نشده است: در این مذاهب میان علایق مادی
و معنوی تضاد اساسی وجود دارد و انسان قادر به انجام کاری نیست. البته انسان باید به
تقویت وجه اهورایی روح پردازد و در مقابل، وجه اهریمنی را تضعیف کند، ولی به طور
کامل نمی‌توان خود را از شر و بدی رهانید. چنین آموزه‌هایی در مذهب زرتشت وجود
دارد. مذهب پروتستان مفهوم اصالت دنیا و آخرت را کنار گذاشته و نوعی ریاضت‌کشی
دنیوی و وسیلهٔ آخرت قرار دادن دنیا را مطرح کرده است. باید توجه داشت که این مسئله
با این اعتقاد اسلامی که «الدنيا مزرعة الآخرة» تفاوت فاحشی دارد. مسلماً کسی که در دنیا
به فکر آخرت خود می‌باشد، باید مقدمات آمرزش اخروی خود را با طاعات و عبادات مهیا
کند، ولی پروتستان‌ها معتقدند که آباد کردن این جهان و جمع آوری ثروت و خودداری از
خرج کردن، راه رستگاری است.^{۲۰}

ضمن آن که در اسلام آیات و روایات فراوانی در نکوهش دنیا، حقیقت و ماهیت دنیا،
نکوهش مال و کراهت مال دوستی، رهایی از مفساد مال، ستایش قناعت و قطع امید از

مال، نکوهش توانگری و ستایش تنگدستی، نکوهش شهرت‌طلبی و فضیلت‌گمنامی، نکوهش آرزوی بلند و فضیلت بی‌آرزویی برای دنیا وجود دارد، که خود نشان از تلقین روح خمودی در میان مسلمانان است.^{۲۱}

۴. مخالفت با انباشت سرمایه و سرمایه‌داران

آیاتی از قبیل «أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»^{۲۲} نشان از این است که ثروت امری مزموم است. از سوی دیگر، در قرآن به طور مکرر ثروتمندان نکوهش شده و مخالفین عمده انبیای الهی شمرده شده‌اند؛ مانند: «كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُتَسَوِّونَ»^{۲۳}.

۵. سفارش به انفاق

مطابق آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^{۲۴} نه تنها انفاق سفارش شده است، بلکه اندوختن طلا و نقره، عذاب دردناک را در آخرت به همراه دارد.

۶. فقدان عقلانیت

بنابر نظریه وبر، عمل اجتماعی به چهار دسته تقسیم می‌شود: عقلایی و حسابگرانه، عقلایی ارزشی، عاطفی، و سنتی.

عمل عقلایی و حسابگرانه عملی است که عامل آن، از وسایل منطقی و عقلایی برای نیل به هدف‌های مورد محاسبه عقلایی خود، بهره می‌جوید. در حالی که عمل عقلایی ارزشی، از نظر به کار بردن وسایل منطقی برای نیل به هدف عقلایی است ولیکن هدف نهایی عامل، عمل اجتماعی شامل آرمان‌ها و ارزش‌های مطلق است که هرگز تغییر نمی‌کند.^{۲۵}

واضح است که عمل بر طبق اسلام، به جهت نظام ارزشی خاص خود، از دسته دوم محسوب می‌گردد.

نقد و بررسی ایرادات و شبهات

۱. نقد ایراد تقدیرگرایی

به تمام مواردی که در اسلام موهم تقدیرگرایی هستند به طور اجمالی و تفصیلی پاسخ داده شده است.

الف) پاسخ اجمالی: در زبان دین، اصطلاحی تحت عنوان سنت الهی وجود دارد^{۲۶} که

مطابق آیه ۴۳ سوره فاطر، هرگز قابل تغییر نیست. برای نمونه، در آیه ۱۱ سوره رعد رمز پیشرفت و عقب ماندگی ملت‌ها بدین صورت بیان شده است که هیچ مردمی از بدبختی به خوشبختی نمی‌رسند مگر این که عوامل بدبختی را از خود دور سازند و بالعکس، یک ملت خوشبخت را خدا بدبخت نمی‌کند مگر آن که خودشان موجبات بدبختی را فراهم آورند. بنابراین، پدیده‌های جهان محکوم یک سلسله قوانین ثابت و سنت‌های لایتغیر الهی می‌باشند. به تعبیر دیگر، خدا در جهان شیوه‌های معینی دارد که گردش کارها را هرگز بیرون از آن شیوه‌ها انجام نمی‌دهد. ۲۷

با توجه به این که تقدیر الهی به معنای قانون داشتن و سنت داشتن جهان است، اشکال جبر از ناحیه اعتقاد به قضا و قدر نیز حل می‌گردد. این اشکال از این ناحیه پیدا شده که گروهی پنداشته‌اند معنای تقدیر الهی این است که خدا مستقیماً و بیرون از قانون جهان هر پدیده‌ای را اراده کرده است. در حالی که همان‌طوری که هیچ حادثه طبیعی بدون علت طبیعی رخ نمی‌دهد، افعال اختیاری انسان‌ها نیز بدون اراده و اختیار انسان رخ نمی‌دهد. قانون خدا در مورد انسان این است که آدمی دارای اراده، قدرت و اختیار باشد و کارهای نیک یا بد را خود انتخاب کند. اختیار و انتخاب مقوم وجودی انسان است. انسان غیر مختار محال است، یعنی این که فرض انسان غیر مختار، فقط فرض است و نه حقیقت. ۲۸

در روایت آمده است: حضرت علی علیه السلام در کنار دیواری نشسته بود. متوجه شد که دیوار شکسته است و ممکن است فرو ریزد، فوراً برخاست و از آن‌جا دور شد. مردی اعتراض کرد که از قضای الهی می‌گریزی؟ یعنی اگر بنا باشد تو بمیری، خواه از کنار دیوار خراب فرار کنی خواه در کنار آن بمانی، خواهی مرد و اگر بنا نباشد به تو صدمه‌ای متوجه گردد باز هم در هر صورت محفوظ خواهی بود. حضرت در پاسخ فرمود: «افر من قضاء الله الی قدره؛ از قضای الهی به سوی قدر الهی فرار می‌کنم». معنای این جمله این است که هر حادثه‌ای در جهان مورد قضا و تقدیر الهی است. اگر آدمی خود را در معرض خطر قرار دهد و آسیب ببیند، قضای خدا و قانون خدا است و اگر از خطر بگریزد، آن هم قانون خدا و تقدیر اوست. ۲۹

معمولاً خیال می‌کنند عامل اساسی محدودیت انسان قضای و قدر الهی است، ولی مبرعکس، از قضا و قدر الهی به عنوان عاملی برای محدود کردن آزادی انسان نام نمی‌بریم چرا که قضای الهی عبارت است از حکم قطعی الهی درباره جریانات و حوادث و قدر الهی

عبارت است از اندازه‌گیری پدیده‌ها و حوادث. از نظر علوم الهی مسلم است که قضای الهی به هیچ حادثه‌ای مستقیماً و بلاواسطه تعلق نمی‌گیرد، بلکه هر حادثه را تنها و تنها از راه علل و اسباب خودش ایجاب می‌کند. قضای الهی ایجاب می‌کند که نظام جهان، نظام اسباب و مسببات باشد. انسان هر اندازه آزادی از ناحیه عقل و اراده دارد و هر اندازه محدودیت که از ناحیه عوامل مورثی و محیطی و تاریخی دارد، به حکم قضای الهی و نظام قطعی سببی و مسببی جهان است.

بنابراین، خود قضای الهی یک عامل محدودیت انسان به شمار نمی‌رود. محدودیتی که به حکم قضای الهی نصیب انسان شده است همان محدودیت ناشی از شرایط موروثی و شرایط محیطی و شرایط تاریخی است، نه محدودیت دیگر؛ هم چنان که آزادی هم که نصیب انسان شده است به حکم قضای الهی است.^{۳۰}

(ب) پاسخ تفصیلی: اسلام بدین معناست که کسی یا چیزی در برابر کسی دیگر حالتی داشته باشد که هرگز او را نافرمانی نکند. اسلام انسان نسبت به خدا، وصف پذیرش قوانین تکوینی و تشریحی است.^{۳۱} از این انسان، با عنوان انسان کامل یاد می‌شود. انسان کامل آن انسانی است که همه ارزش‌های انسانی‌اش با هم رشد بکنند؛ از یک سو هیچ یک از آن ارزش‌ها رشد نکرده باقی نماند و از سوی دیگر، همه به طور هماهنگ و در حد اعلی رشد کنند. قرآن از این انسان به امام تعبیر می‌کند: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا».^{۳۲} براساس این آیه شریفه، حضرت ابراهیم علیه السلام پس از پیروزی در همه امتحان‌ها و رشد همه ارزش‌های انسانی در حد اعلی، به مقام امامت دست یافت.^{۳۳} بدین‌سان، روشن می‌شود که این معنا از اسلام هیچ ربطی به آن برداشت ناصواب از تقدیرگرایی ندارد.

- طول عمر: اجل دو گونه است: اجل مبهم و اجل مسمأ یا محتوم «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ».^{۳۴} نسبت میان این دو، نسبت مطلق و منجز است به مشروط و معلق؛ به این معنا که ممکن است اجل غیر مسمأ به خاطر تحقق نیافتن شرطی که اجل، معلق بر آن شده، تخلف کند و در موعد مقرر فرا نرسد ولیکن اجل محتوم و مطلق، راهی برای عدم تغییر آن نیست.

ترکیب خاصی که ساختمان بدن انسان را تشکیل می‌دهد اقتضا می‌کند که عمر طبیعی خود را بکند (اجل محتوم) لیکن به خاطر تأثیر و تأثرات تمامی اجزای هستی ممکن است موانعی اجل انسان را زودتر از موعد برساند (مبهم - معلق).^{۳۵}

۵۱

از نظر جهان بینی مادی، عوامل موثر در اجل، روزی، سلامت، سعادت و خوشبختی، منحصرأ مادی است. تنها عوامل مادی است که اجل را دور یا نزدیک می‌کند، روزی را توسعه می‌دهد یا تنگ می‌کند، به تن سلامت می‌دهد یا می‌گیرد، خوشبختی و سعادت را تأمین یا نابود می‌کند. اما از نظر جهان‌بینی الهی، عوامل دیگری که عوامل روحی و معنوی نامیده می‌شوند نیز همدوش عوامل مادی در کار اجل و روزی و سلامت و سعادت و امثال این‌ها مؤثرند. از نظر جهان بینی الهی، جهان یک واحد زنده و با شعور است، اعمال و افعال بشر حساب و عکس‌العمل دارد، خوب و بد در مقیاس جهان بی تفاوت نیست، اعمال خوب یا بد انسان مواجه می‌شود با عکس‌العمل‌هایی از جهان که احیاناً در دوره حیات و زندگی خود فرد به او می‌رسد.^{۳۶}

با توضیحات فوق، کاملاً روشن می‌گردد که ورود پاره‌ای عوامل معنوی در مسئله‌ای نظیر طول عمر، به معنای نفی عوامل مادی دخیل در ازدیاد و کاهش آن نیست.

- رزق و روزی: مطابق آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^{۳۷} بیان صفت رزاقیت در مقام یادآوری نعمت الهی و زدودن غفلت از آن است؛ چرا که در تمامی مواردی که قرآن رزاقیت الهی را مطرح می‌کند، قبل یا بعد از آن، اندیشه استقلال انسان در کسب رزق و روزی مطرح شده است و خداوند در صدد نفی استقلال انسان است و نه نفی اختیار وی. ضمن آن که مطابق آیه ۳۷ سوره روم، بیان رزاقیت الهی، حرکت آفرین (در مقابل خوشحالی مفرط و بازدارنده) و امید بخش (در مقابل نومیدی ناشی از شکست) است.^{۳۸} در نهایت، اگر اعتقاد به قضا و قدر در مذهب پروتستان می‌تواند انگیزه پیشرفت شود، چرا در اسلام نتواند؟ آیا به حکم این که موحد هستیم و خدا را روزی آفرین و روزی رسان می‌دانیم و از سوی دیگر، با علم به این که رزق و روزی‌ای که خداوند آن را به عهده گرفته، عبارت است از سهم و نصیبی که باید برای حفظ بقا به مخلوقات برسد، لزومی ندارد که ما در باره مسائلی که مربوط به ارزاق و سهمیه‌ها و نصیب‌های مردم است و مربوط به خدا است فکر کرده و دخالت در کار خدا کنیم؟

اگر ما خدا را آن طور که شایسته قدوسیت و کبریایی اوست، بشناسیم، آن وقت می‌فهمیم که رزاقیت او و تکفل روزی بندگان منافاتی ندارد با این که ما مکلف باشیم درباره حقوق و تکالیف خودمان و درباره این که مقتضای عدالت چیست، فکر کنیم. طبق آیه شریفه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^{۳۹} رزق هر جنبیده‌ای بر عهده «الله» است. باید متوجه باشیم که آن که به عهده گرفته، الله است و نه یک مخلوق. الله یعنی آن کسی که

آفریننده این نظامات و مخلوقات است. پس تعهد او فرق دارد با تعهد مخلوقی که جزئی از همین نظام و تحت تأثیر موجودات این نظام است. پس باید ببینیم که نظامات کلی جهان بر چه اصولی و چگونه است؟ شناختن فعل خدا و رزاقیت او، شناختن نظامات عالم است. ما خودمان جزء این عالم و این نظام هستیم و مانند سایر اجزای عالم وظیفه‌ای داریم، وظایفی هم که ما در این عالم درباره‌ی ارزاق و حقوق داریم و قوانین خلقت و شریعت ما را موظف به آن وظایف کرده، از شئون رزاقیت خداوند است. قوه‌ی جذب و تغذی که در گیاهان هست، جهازات تغذیه که گیاه و حیوان و انسان از آن برخوردارند، میل‌ها و غریزه‌ها که در جاندارها وجود دارد و آن‌ها را به سوی مواد غذایی می‌کشاند، همه از شئون رزاقیت خداوند می‌باشند.

عقل و اراده‌ی انسان و این احساس که خودش باید حق خود را حفظ کند، تکالیفی که به وسیله‌ی شریعت درباره‌ی استیفا و حفظ حقوق خود و احترام به حقوق دیگران وجود دارد، همه از شئون رزاقیت خداوند هستند.

بدین ترتیب، فکر، اندیشه و تلاش ما برای کسب روزی نه تنها دخالت در کار خداوند نیست بلکه از این طریق، ما مجری و مطیع مشیت او هستیم. اگر ما فکر و تلاش نکنیم و حالت رکود و سکون به خود بگیریم، بیش‌تر از اطاعت فرمان خدا دور هستیم.^{۴۰}

۲. نقد ایراد سرکوبی شخص اقتصادی

در اسلام نیز همچون پروتستانیسم انسان به سبب آن که، می‌تواند مستقیماً با آفریدگار خود رابطه‌ی معنوی و قلبی داشته باشد، در عبادات خویش به حضور یا نظارت روحانیون نیاز ندارد، در خویشتن احساس اطمینان می‌کند؛ ضمن آن که احترام و کرامت انسان به عنوان اشرف مخلوقات در تعالیم قرآنی حقیقی آشکار است.^{۴۱}

هم‌چنین تمامی عناوینی که در توضیح انتقاد پیشین ذکر شد، خود حاکی از این است که اسلام خواهان انسان تکامل یافته‌ای است که از نظر شخصیتی متعادل باشد، لذا جلوی افراط و تفریط‌ها را می‌گیرد؛ از باب نمونه، در مسائل آخرت به موازاتی که خوف را مطرح کرده است رجا نیز وجود دارد.

آیا انسانیت انسان تحت الشعاع حیوانیت‌اش است و یا حیوانیت‌اش در اطاعت انسانیت‌اش؟ در اسلام کراراً روی مسئله اصلاح نفس و اسیر مطامع و شهوات نفسانی خود نبودن، تأکید شده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا».^{۴۲} این امر بدان جهت است که تا انسان از ناحیه‌ی اخلاقی تکامل پیدا نکرده باشد، یعنی تا از درون خودش و از

حیوانیت خودش رهایی پیدا نکرده باشد، امکان ندارد که در رابطه‌اش با انسان‌های دیگر حسن رابطه داشته باشد؛ یعنی بتواند از اسارت انسان‌های دیگر رهایی یابد و یا خودش انسان‌های دیگر را به اسارت در نیاورد.

اگرچه انسان در رابطه با طبیعت و روابط تشکیلاتی اجتماع، پیشرفت کرده است اما در دو جنبه حسن رابطه با یکدیگر که معنایش معنویت انسان است و رابطه با خود که نامش اخلاق است، تردید وجود دارد که آیا پیشروی کرده است یا خیر؟ ولی در این که به موازات آن‌ها پیشروی نکرده است، شکی وجود ندارد. نقشی که دین در تکامل ماهیت انسان، در تکامل معنویت و انسانیت انسان دارد، یعنی نقشی که در حسن رابطه انسان با خود و با انسان‌های دیگر دارد، هیچ عاملی نه در گذشته و نه در آینده قادر نبوده و نخواهد بود جای آن را بگیرد.^{۴۳}

در ذیل به طور فشرده به کارکردهای ایمان مذهبی در دو جنبه معنویت و اخلاق می‌پردازم:

۱. ایمان پشتوانه اخلاق است، یعنی اخلاق بدون ایمان اساس و پایه درستی ندارد؛ زیرا همه اموری که فضیلت بشری نامیده می‌شوند، مغایر با اصل منفعت پرستی است و تنها ایمان مذهبی است که به انسان این احساس را می‌بخشد که کار خوب و صفت خوب در نزد خدا از بین نمی‌رود و هر محدودیتی از این قبیل، جبران می‌شود.
۲. اثر دیگر ایمان، سلامت جسم و جان است. آدم با ایمان، روحی مطمئن‌تر و روانی آرام‌تر و قلبی سالم‌تر دارد.
۳. ایمان، بین فرد و جامعه تعادل و هماهنگی ایجاد می‌کند. اجتماعی که متشکل از افراد مختلف است و هر فردی داری رأی و میلی برخلاف رأی و میل دیگری است، از درون موجد ناسازگاری و تضاد است. باید از طرف جامعه و فرد توأمأً انعطافی پیدا شود تا شرط ادامه حیات ایجاد شود. دین عامل اصلی این تطابق است، چرا که به جامعه عدالت می‌دهد و به فرد رضا و تسلیم. این رضایت به معنای رضایت از سهم معین و حق مشخص است که باید به همگان تعلق گیرد.
۴. ایمان موجب تسلط کامل بر نفس است. این معنا مانند سایر مفاهیم اخلاقی از قبیل استقامت و عدالت، فرع دین و مذهب نمی‌باشد و مذهب آن را به وجود نیاورده، بلکه اجرای آن را بهتر تأمین کرده است.^{۴۴}

ذیل سوره احزاب آیات ۲۸ - ۲۹ (که به زنان پیامبر پیشنهاد شده است یا حیات دنیا و زینت‌های آن را طلب کنند و در نتیجه از پیامبر جدا شوند و یاد رپی خدا، رسول و آخرت باشند و از اجر عظیم الهی بهره‌مند شوند) علامه طباطبائی می‌فرماید: مراد از اراده حیات دنیا و زینت آن، این است که انسان دنیا و زینت آن را اصل و هدف قرار دهد، چه این که آخرت را هم در نظر بگیرد یا خیر. و مراد از اراده حیات آخرت نیز این است که آدمی آن را هدف و اصل قرار دهد و دلش همواره متعلق به آن باشد، چه این که حیات دنیایی‌اش هم توسعه داشته باشد و به زینت و صفای عیش نایل بشود یا آن که از لذایذ مادی به کلی بی‌بهره باشد.^{۴۵}

کتب روایی مامشحون است از روایاتی از قبیل «اعمل لدنیاك كانك تعيش ابدًا» که آباد کردن دنیا را تلاشی مستمر و پایان‌ناپذیر معرفی کرده است. ضمن آن که در «وسائل الشیعه» که از معتبرترین کتب روایی ماست، نوزده باب در مورد تجارت، مضاربه، طلب رزق، کشت و زرع و استحباب مباشرت در امور اقتصادی بزرگ وجود دارد.^{۴۶}

از دیدگاه اسلام، میان زندگی دنیا و زندگی آخرت رابطه و پیوستگی بسیار شدیدی وجود دارد تا آن جا که پیامبر ﷺ فرموده است: «الدنیا مزرعة الاخرة». این که این جا دارالعمل است و آخرت دارالجزاء، صریح در این معنا است که این جا جای سعی و تلاش است. روح و اساس تعلیمات انبیا هم همین است که میان دنیا و آخرت پیوستگی وجود دارد و نظام دنیا را هم که درست می‌کنند به همین اعتبار است؛ یعنی اگر نظام دنیا نظام صحیح و عادلانه نباشد، آخرتی هم درست نخواهد شد. از نظر اسلام، سعادت واقعی بشر در دنیا و سعادت واقعی بشر در آخرت توأم‌اند. آن چیزهایی که از نظر اخروی گناه است و سب بدبختی اخروی است، همان‌هاست که از نظر دنیوی هم، نظام کلی زندگی بشر را فاسد می‌کند.^{۴۷}

در ادامه بحث لازم است به این نکته اشاره شود که برخورداری از دنیا مستلزم محرومیت از آخرت نیست؛ چرا که میان هدف قرار گرفتن آخرت و برخورداری از دنیا تضاد نیست، ولی میان هدف قرار گرفتن دنیا و برخورداری از آخرت تضاد وجود دارد. تضاد میان دنیا و آخرت از نظر هدف قرار گرفتن یکی و برخورداری از دیگری، از نوع تضاد میان ناقص و کامل است که هدف قرار گرفتن ناقص مستلزم محرومیت از کامل است؛ اما هدف قرار گرفتن کامل مستلزم محرومیت از ناقص نیست، بلکه مستلزم بهره‌مندی از آن محض شایسته و در سطح عالی و انسانی است.^{۴۸}

۵۵
اسلام و توسعه اقتصادی

بی‌ارزشی دنیا، بی‌ارزشی مقایسه‌ای است. دین با منطق عالی خود ارزش دنیا را از آن چه هست و همه می‌فهمند، پایین نیاورده، بلکه ارزش معنویت، فضیلت و حقوق اجتماعی را که کم‌تر مردم به آن پی می‌برند، معرفی کرده و بالا برده است.^{۴۹}

۴. نقد ایراد مخالفت با انباشت سرمایه و سرمایه‌داران

رجوع به تمام آیاتی که دارایی را مذموم شناخته‌اند، این امر را ثابت می‌کند که مذمت در جایی است که وجود آن موجب تفاخر و خروج از صراط حق شود. این معنا حداقل به سه دلیل صحیح است:

الف) در آیات الهی از ثروتمندان به «مترفین» تعبیر شده است. اتراف به معنای غوطه‌ور شدن در نعمت‌های مادی است.^{۵۰} همین امر با توجه به قاعده ادبی «الوصف مُشعرٌ بالعلیة» حاکی از آن است که علت مذمت، اتراف و غفلت از یاد خداست نه وجود ثروت.

ب) از حضرت امیر روایت شده است: ممکن است بند کفش کسی، باعث عجب او شود و به همین جهت مشمول آیه «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يربدون علوا فی الارض ولا فساداً» شود.^{۵۱}

ج) در بسیاری از آیات، حب مال به عنوان دل بستگی مذموم شناخته شده است: «و تعبون المال حُباً جَمّاً».^{۵۲}

بنابراین، نه تنها مقدار مال تحدید نشده است بلکه این امکان وجود دارد که در جهت تقرب به پروردگار مورد استفاده قرار گیرد.^{۵۳} هم‌چنین مطابق آیه ۲۳ سوره زخرف و آیه ۳۴ سوره سبأ، مخالفت مترفین با دعوت انبیا فقط ماهیتی روانکاوانه ندارد (که به تحلیل نقش زیاده‌روی در تلذذ از نعمت‌ها، روی فکر و اعتقاد محدود شویم)، بلکه نظام‌های اقتصادی و فرهنگی جوامع، تعاملی دوگانه داشته و هر تغییری در یکی لزوماً دیگری را نیز متحول خواهد ساخت. بنابراین، مترفین از نظام فکری پیشین به این دلیل حمایت می‌کردند که منافع اقتصادی و تنعمات خویش را در آن جست‌وجو می‌کردند.

بی‌شک علاقه بشر به دنیا، طبیعی و فطری است. در این صورت چگونه ممکن است به مذموم باشد؟ در قوا و غرایز انسان و در میل‌ها و رغبت‌های او هیچ میل و رغبت طبیعی و فطری نیست که بی‌حکمت باشد؛ برای مثال، علاقه به مال و ثروت از جمله علایقی است که بدون آن‌ها اساس زندگی بشر از هم پاشیده می‌شود.

آن‌چه را قرآن مذموم می‌شمارد علاقه به معنی بسته بودن و دلخوش و قانع بودن رضایت دادن به امور مادی و دنیوی است: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ

۵۶

اقتصاد اسلامی ۰ سال اول ۰ شماره ۰۱

خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا»؛^{۵۴} یعنی ثروت و فرزندان مایه رونق زندگی همین دنیا هستند و اما اعمال صالح که باقی می‌مانند از نظر پاداش الهی و از نظر این که انسان آن‌ها را هدف و ایده‌آل قرار دهد، بهترند.

فرق است بین علاقه به مال و فرزند و سایر شئون زندگی دنیوی و بین قانع بودن و غایت آمال قرار دادن آن‌ها. وقتی نقطه هدف، جلوگیری از انحصار و محدود شدن بشر به علایق مادی باشد، راه چاره سرکوب کردن و قطع و بریدن علایق طبیعی مادی و منهدم کردن این نیروها نیست، بلکه راه آزاد کردن و به کار انداختن یک سلسله علایق دیگری است که آن‌ها بعد از علایق جسمی پیدا می‌شوند و احتیاج به تحریک و احیا دارند. پس در حقیقت، تعلیمات دینی برای بیدار کردن شعورهای عالی‌تری در انسان است و آن شعورها در غریزه و فطرت بشر هستند و چون عالی‌ترند و از مقام عالی انسان سرچشمه می‌گیرند، دیرتر بیدار می‌شوند و احتیاج به تحریک و احیا و بیدار کردن دارند. آن شعورها مربوط به معنویات است. هر علاقه‌ای چشمه‌ای است از روح انسان که باز می‌شود و جاری می‌گردد. مقصود دین، بستن چشمه‌های محسوس مادی نیست بلکه مقصود باز کردن و کوشش برای جاری ساختن چشمه‌های دیگر است.^{۵۵}

۵. نقد ایراد سفارش به انفاق

در آیه ۳۴ سوره توبه آمده است: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». مطابق این آیه شریفه، انفاق در راه خدا عبارت است از آن انفاقی که قوام دین به آن است؛ مانند انفاق در جهاد و در جمیع مصالح دینی که حفظش واجب است و همچنین آن شئون اجتماعی مسلمین که با زمین ماندنش شیرازه اجتماع از هم گسیخته می‌گردد و نیز حقوق مالی واجب. و نهی در آیه شریفه، نهی از داشتن پول نیست، بلکه نهی از حبس آن است؛ چون اسلام مالکیت اشخاص را از حیث کمیت محدود نکرده و حتی اگر شخص مفروض، هزارها برابر آن دفینه، ثروت می‌داشت ولی آن را حبس نمی‌کرد و در مجرای معاملات و اصلاح گوشه‌ای از شئون جامعه قرار می‌داد، هیچ عتابی از سوی اسلام متوجه او نمی‌شد. و اما انفاق‌های مستحب از قبیل توسعه بر خانواده و دادن به فقرا در غیر موردی که به مقتضای مصلحت جامعه مسلمین واجب شود، انفاق در راه خدا که مورد نظر آیه است، نیست، بنابراین ترک آن و جمع مال کنز شمرده نمی‌شود.^{۵۶}

از طرفی دیگر، مطابق سیره معصومین علیهم‌السلام انفاق مستحب، به ضعف و از کار افتادگان تعلق می‌گیرد، نه کسانی که توانایی کسب درآمد را دارند. با این فرض، سفارش ایشان به

کار و کسب رستگاری اخروی از ناحیه آن، خلاف عقل، منطق و وجدان بشری است. بنابراین، یکی از دو امر احتمال دارد: یا پروتستانیسیم با سفارش به کسب همگانی رستگاری، خلاف عقل و متداول همه جوامع، حتی جوامع متعلق به خود، مشی کرده است و یا منظور، افراد سالم و تواناست که در این صورت تفاوتی با اسلام ندارد.

۶ نقد ایراد فقدان عقلانیت

در قرآن، لغت عقل پنجاه مرتبه به کار رفته و سیزده مرتبه در پایان هر استدلال عبارت «افلا تعقلون» یا «افلا تفقهون» تکرار شده است.

بسیاری از این موارد، تدبیر در طبیعت را سفارش می‌کنند؛ مانند آیات ۲۷ - ۲۸ سوره فاطر که در پایان با عبارت: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» خشیت الهی را ناشی از سیر آفاقی می‌داند و با توجه به آیات قبل که تدبیر در طبیعت را مطرح می‌نماید، مقصود از این علم، علم به پدیده‌های طبیعی است.

دعوت به تعقل که منطق قرآن را تشکیل می‌دهد، موقعیت کلامی و فقهی شیعه را در مواجهه با جریانات افراطی (طرفداران قیاس و تفویض) و تفریطی (منکرین قیاس و جبری مسلکان)، کاملاً ممتاز ساخت و اگر این راهی که ایشان با فهم دقیق قرآن باز کردند، تعقیب می‌شد، منشأ پیدایش بسیاری از علوم اجتماعی در میان مسلمانان می‌شد؛ همان علمی که اروپاییان سرچشمه آن را یافته و دنبال کردند.^{۵۷}

نهایتاً در مقام پاسخ‌گویی به تقسیم‌بندی چهارگانه عمل اجتماعی باید متذکر شد که: اولاً، همه جوامع حتی جوامع غربی دارای نظام ارزشی مقبول ولایت‌گیری هستند که به مثابه سنگ بنایی برای قرار دادن سایر عناصر فرهنگی بر آن تلقی می‌شوند؛ به طوری که در هنگام تخطی از آن‌ها هیچ‌گونه اغمازی به خرج نمی‌دهند. این اصول شامل لیبرالیسم، ناسیونالیسم، اومانیسم و سکولاریسم می‌شود.

ثانیاً، تغییر اهداف همواره عقلانی قلمداد نمی‌شود؛ چه بسا که این تغییر در پاره‌ای موارد انحراف از طبیعت و هویت واقعی انسان باشد که خسارت‌ها و فجایع عظیمی بر آن مترتب شود. این بحث با رد نسبیت اخلاقی و استشهاد به افعالی که هیچ‌گونه توجیه مادی ندارد، مانند شرکت در کارهای خیریه - مبرهن می‌گردد.

ثالثاً، در اسلام اهداف نیز در هر زمان ممکن است بسته به مصالح عالیة اسلام از باب «الاهم فالاهم» مورد تجدیدنظر قرار گیرد؛ به ویژه که اجتهاد به عنوان موتور محرکه در بدنه اسلام تعبیه شده است.

قرآن کریم ایمان را بر پایه تعقل و تفکر گذاشته است. قرآن همواره می‌خواهد که مردم از اندیشه به ایمان برسند. قرآن در آن چه باید به آن مؤمن و معتقد بود و آن را شناخت، تعبد را کافی نمی‌داند، لذا در اصول دین باید تحقیق کرد.^{۵۸} در اسلام جهان‌شناسی مذهبی، در متن مذهب، رنگ فلسفی یعنی رنگ استدلالی و تعقلی به خود گرفته است. از این رو، جهان‌بینی اسلامی در عین این که جهان‌بینی مذهبی است، نوعی جهان‌بینی عقلانی - فلسفی است.

از مزایای جهان‌بینی مذهبی که جهان‌بینی علمی و جهان‌بینی فلسفی محض، فاقد آن‌اند، این است که علاوه بر جاودانگی و علاوه بر عموم و شمول، قداست بخش است. به اصول جهان‌بینی تقدس می‌بخشد و با توجه به این که ایدئولوژی باید از حرارت ایمان برخوردار باشد و گرایش ایمانی به یک مکتب مستلزم حرمتی است در حد قداست، روشن می‌شود که یک جهان‌بینی آن‌گاه تکیه‌گاه یک ایدئولوژی واقع می‌شود که رنگ و صبغه مذهبی داشته باشد. کوتاه سخن این که یک جهان‌بینی آن‌گاه می‌تواند تکیه‌گاه عالی و بی‌نقص یک ایدئولوژی قرار گیرد که وسعت و استحکام تفکر فلسفی و قدس و حرمت اصول مذهبی را داشته باشد.^{۵۹}

۵۹

○ اسلام و توسعه اقتصادی ○

محور فعالیت بشر احتیاج است، یعنی خدا انسان را در این دنیا با یک سلسله احتیاجات واقعی مانند احتیاج به خوراک، پوشاک، مسکن و ... آفریده است. یک سلسله از احتیاجات بشر ثابت و لایتغیر است. بشر باید به روح خودش نظام بدهد، دستورالعمل اخلاقی بدهد و این‌ها در همهٔ زمان‌ها یک جور است. همچنین است در مورد بعضی ارتباطاتی که بشر با مخلوقات دیگر، نظیر زمین، درخت و حیوانات دارد. ولی انسان برای تأمین همین احتیاجات، به یک سلسله ابزار و وسایل نیاز دارد. وسایل در هر عصر و زمانی فرق می‌کند چون وسایل در ابتکار خود بشر است. دین به وسیله (البته مشروع) کاری ندارد. دین هدف را معین می‌کند و راه رسیدن به هدف را، اما تعیین وسیله تأمین احتیاجات در قلمرو عقل است. عقل هر روز وسیلهٔ بهتری انتخاب می‌کند و بشر به حکم قانون اتم و اکمل می‌خواهد از هر راه که ساده‌تر و کم‌خرج‌تر باشد به هدف خودش برسد. این در حالی است که یک سلسله از احتیاجات یعنی آن‌هایی که انسان را به احتیاجات اولیه می‌رساند، متغیر است.

به‌طور فشرده، در اسلام اولاً، اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های مطلق وجود دارد که لایتغیرند، لکن این اهداف بر اساس احتیاجات ثابت و لایتغیر همهٔ افراد انسانی در همهٔ

زمان‌ها و مکان‌ها شکل گرفته‌اند و از آن‌جا که انسان‌ها در این احتیاجات یکسان بوده و دگرگونی در آن‌ها راه ندارد، اهداف و آرمان‌های تعیینی از سوی دین نیز غیر قابل تغییر است. ثانیاً هم‌چنان که در طرح ایراد نیز بدان تصریح شده است، عمل عقلایی ارزشی از نظر به کار بردن وسایل منطقی برای نیل به هدف، عقلایی است؛ به دیگر سخن، از بهترین وسایل جهت نیل به هدف بهره می‌گیرد و این‌جا حوزه دگرگون‌پذیری دینی است.^۶

نتیجه‌گیری

مراجعه به منابع اصیل اسلامی کاملاً آشکار می‌نماید که فرهنگ اسلامی نه تنها با پیشبرد فکر و تکنولوژی در تعارض نیست، بلکه همانند آن چه در مغرب زمین رخ داد، می‌تواند بزرگ‌ترین و بالاترین نقش را در این زمینه ایفا کند. با اثبات این امر که اسلام ناب و خالص دارای عناصری است که کاملاً با پیش‌زمینه‌های مورد نیاز برای توسعه اقتصادی منطبق است، هرگونه ناخالصی‌های هنجاری و نهادینه شده در طول قرون متمادی مردود می‌باشد و نباید به عنوان فرهنگ اسلامی و خودی مورد دفاع جاهلانه قرار گیرد. بدین ترتیب، بازسازی فرهنگ امروزین جامعه ما بر مبنای مکانیسمی کاملاً خودی، معقول و خودجوش صورت خواهد گرفت که از یکسو نظام فرهنگی بومی را به طور یکپارچه و منسجم حفظ خواهد کرد و از سوی دیگر از اصلاحات موضعی که کاملاً منفعلانه و برگرفته از سایر منابع فرهنگ ساز است، کاملاً اجتناب می‌شود.

پی‌نوشت‌ها :

۱. زهرا کریمی، «پیرامون برخی موانع توسعه در ایران»، فرهنگ توسعه، سال دوم، شماره ۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲ و سید جواد طباطبائی، «بار دیگر دربارهٔ تجدد و توسعه»، فرهنگ توسعه، سال دوم، شماره ۷، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، ص ۵۱.
۲. موسی غنی‌نژاد، «ایدئولوژی‌های التقاطی و فرهنگ ضد توسعه»، فرهنگ توسعه، سال دوم، شماره ۶، خرداد و تیر ۱۳۷۲، ص ۵۳.
۳. مهدی پازوکی، بن بست توسعه در جهان سوم (بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۸) ص ۱۹.
۴. علی دینی، «تفاوت کیفی مفهوم رشد و توسعه»، کتاب توسعه، شماره ۱، ص ۸۴.
۵. مهدی پازوکی، همان، ص ۴.
۶. ساموئل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی (تهران، نشر علم، ۱۳۷۰) ص ۱۴۷.
۷. حسین بشیریه، نوسازی و دگرگونی سیاسی، جزوهٔ درسی دورهٔ کارشناسی رشتهٔ علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳-۱۳۷۲، ص ۱۱.
۸. نعمت‌الله فاضلی، «ارزیابی انتقادی نظریهٔ نوسازی»، نامهٔ پژوهش، شماره ۱، ص ۲۵۵.
۹. حسین بشیریه، همان.
۱۰. ماکس وبر، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳) ص ۳۱.
۱۱. نعمت‌الله فاضلی، همان، ص ۲۶۳.
۱۲. ماکسیم رودنسون، اسلام و سرمایه‌داری، ترجمهٔ محسن ثلاثی (تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸) ص ۱۴۷.
۱۳. ابراهیم آرجب، «اسلام و توسعه»، ترجمهٔ علی اعظم محمدیگی، فرهنگ توسعه، سال اول، شماره ۱، شهریور ۱۳۷۱.
۱۴. «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف (۷) آیه ۳۴).
۱۵. همان.
۱۶. «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (فاطر (۳۵) آیه ۳).
۱۷. «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (رعد (۱۳) آیه ۲۶).
۱۸. علی رضاقلی، «توسعه اقتصادی و جهان‌بینی ما»، فرهنگ توسعه، شماره ۷، ص ۱۴.
۱۹. همو، «توسعه و جامعه سنتی»، فرهنگ توسعه، سال دوم، شماره ۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۱۵.
۲۰. حسین بشیریه، همان.
۲۱. علی رضاقلی، همان، ص ۱۵.
۲۲. حدید (۵۷) آیه ۲۰.
۲۳. زخرف (۴۳) آیه ۲۳.
۲۴. توبه (۹) آیه ۳۴.
۲۵. ماکس وبر، همان، ص ۲۷.
۲۶. مرتضی مطهری، عدل الهی (قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۱۱۰.
۲۷. همان، ص ۱۱۱-۱۱۳.
۲۸. همان، ص ۱۱۸.
۲۹. همان، ص ۱۱۶.

۳۰. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲) ص ۲۷۱-۲۷۲.
۳۱. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، (قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶) ج ۱، ص ۴۵۴.
۳۲. بقره (۲) آیه ۱۲۴.
۳۳. مرتضی مطهری، انسان کامل (قم، انتشارات اسلامی، بی تا) ص ۲۰.
۳۴. انعام (۶) آیه ۲.
۳۵. سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۹-۱۰.
۳۶. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲) ج ۳، ص ۳۵۰.
۳۷. فاطر (۳۵) آیه ۳.
۳۸. سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۲۷۶.
۳۹. هود (۱۱) آیه ۶.
۴۰. ر.ک: مرتضی مطهری، بیست گفتار (قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۱۰۱-۱۰۶.
۴۱. حمید عنایت، جهانی از خود بیگانه (تهران: انتشارات فرمند، ۱۳۵۳) ص ۸۶.
۴۲. شمس (۹۱) آیات ۹-۱۰.
۴۳. مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان (تهران، صدرا، ۱۳۷۷) ص ۲۷-۲۸.
۴۴. همو، بیست گفتار، ص ۱۵۵-۱۵۸.
۴۵. سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۴۵۶.
۴۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، تصحیح محمد رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲، ج ۱۲.
۴۷. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۶۲۴-۶۲۸.
۴۸. همو، سیری در نهج البلاغه (قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۱۹۴-۱۹۵.
۴۹. مطهری، بیست گفتار، همان، ص ۶۳.
۵۰. سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۵۷۸.
۵۱. همان، ص ۱۲۵.
۵۲. فجر (۸۹) آیه ۲۰.
۵۳. سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۵۷۹.
۵۴. کهف (۱۸) آیه ۴۶.
۵۵. ر.ک: مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۱۶۳-۱۶۷.
۵۶. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۹، ص ۳۳۳-۳۳۵.
۵۷. ر.ک: مرتضی مطهری، اصل اجتهاد در اسلام و حق عقل در اجتهاد، ص ۵۷-۶۵.
۵۸. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۵۹.
۵۹. همان، ص ۳۵.
۶۰. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان (قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸) ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۵.